



سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در کاپیسا و پروان؛

سیلاب زده گان خواستار کمک اند



با گذشت ۱۰ روز از سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در برخی نقاط ولایت‌های کاپیسا و پروان، تا کنون بیشتر سیلاب‌زده گان این ولایت‌ها کمکی دریافت نکرده‌اند. شماری از سیلاب‌زده گان ولایت‌های پروان و کاپیسا می‌گویند که سیلاب‌های اخیر به آنان خسارات هنگفت مالی وارد کرده است. اما تا کنون نهادهای امداد رسانی و طالبان به آنان توجه خاصی نکرده‌اند. آنان طالبان را به ناتوانی در خصوص مدیریت حوادث طبیعی متهم می‌کنند و می‌گویند که شماری از مقام‌های این گروه فقط به بازدید نقاط...



زنده‌گی پرچالش زیر حاکمیت طالبان؛

در ۱۶ ماه اخیر ۲۱۱ تن خودکشی کرده‌اند

آیا گروه طالبان واکنش امریکاست؟

کمپین چهار روزه واکسین پولیو در شرق افغانستان آغاز شد



۸ صبح، کابل: وزارت صحت عامه طالبان از آغاز کمپین ویژه واکسین فلج کودکان (پولیو) در شرق کشور خبر داده است. وزارت صحت عامه طالبان گفته است که این کمپین روز شنبه، ۱۷ سرطان، در ولایت‌های ننگرهار، کنر، نورستان و لغمان آغاز شده است. ننگرهار از جمله ولایت‌های در شرق کشور است که در این اواخر شاهد چند واقعه مثبت پولیو بوده است. شرافت زمان امرخیل، سخنگوی این وزارت، از مردم خواسته تا در این زمینه با واکسیناتوران همکاری کنند. وی افزوده است: «این کمپین برای چهار روز ادامه دارد و قرار است ۱٫۲ میلیون کودک واکسین پولیو دریافت کنند.» این در حالی است که از آغاز سال روان میلادی تا کنون پنج واقعه مثبت پولیو در ننگرهار ثبت شده است. این واقعات در ولسوالی‌های دوربابا، بتی کوت، کوت، نازبان و بهسود این ولایت به ثبت رسیده‌اند. براساس گزارش‌ها، یک کودک هم پس از مبتلا شدن به بیماری فلج کودکان در این ولایت جان باخته است. افغانستان و پاکستان دو کشور در جهان هستند که هنوز هم بیماری پولیو زندگی کودکان را تهدید می‌کند.

کار ساخت شهرک مغاره‌نشین‌ها در بامیان به دستور رهبر طالبان متوقف شد

بامیان از آمریت مهاجرین و عودت کننده گان این ولایت و دفتر ساحه‌ای UNHCR در بامیان خواسته است که قیمت زمین را به این ریاست پرداخت کند و بعد شهرک را بسازند. طالبان و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد تا کنون به گونه رسمی در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند. کار ساخت شهرک مغاره‌نشین‌ها در بامیان حدود دو ماه پیش، در حضور جیلینا تریگر، معاون کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده گان، و عبدالله سرحدی، والی طالبان در این ولایت، آغاز قرار بود در این شهرک برای ۱۴۴ خانواده مغاره‌نشین سرپناه دائمی ساخته شود.



۸ صبح، بامیان: منابع محلی در بامیان از توقف کار ساخت شهرک مغاره‌نشین‌ها در این ولایت خبر می‌دهند. منابع روز شنبه، ۱۷ سرطان، در صحبت با روزنامه ۸ صبح، می‌گویند که کار ساخت این شهرک به دستور ملا هب‌الله اخوند زاده، رهبر طالبان متوقف شده است. به گفته منابع، رهبر طالبان دستور داده است که تا اطلاع بعدی کار ساخت این شهرک متوقف شود. افزون بر این، یک منبع دیگر می‌گوید زمینی که برای ساخت این شهرک رهاشده از سوی ریاست مهاجرین طالبان و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده گان، در تپه «جلال» واقع در شمال-غرب شهر بامیان در نظر گرفته شده، مالکیت ریاست شهرداری این ولایت است. منبع تصریح کرد: «ریاست شهرداری طالبان در

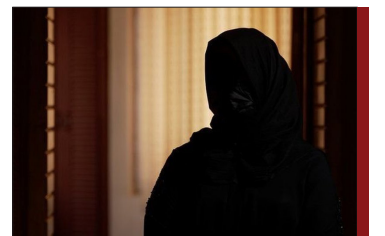
مرزبانان ایرانی یک جوان افغان را در فراه کشتند



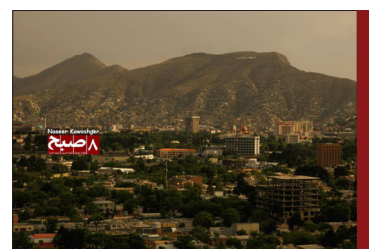
این در حالی که است حدود یک هفته پیش نیز مرزبانان ایرانی در نیمروز پنج جوان افغان را هنگامی که می‌خواستند به گونه غیر قانونی وارد خاک ایران شوند، با ضرب گلوله کشته بودند.

۸ صبح، فراه: منابع محلی در فراه از کشته شدن یک جوان افغان در تیراندازی مرزبانان ایرانی خبر می‌دهند. منابع به روزنامه ۸ صبح گفتند که این جوان چهارشنبه شب، ۱۴ سرطان، هنگامی که می‌خواست با چند تن دیگر به گونه قاچاق وارد ایران شود، در مرز پشمکی با گلوله باری مرزبانان ایرانی کشته شده است. منابع همچنان تایید می‌کنند که در این تیراندازی، چند جوان دیگر نیز زخمی شده‌اند، اما آمار دقیق از زخمیان در دست نیست. منابع اضافه می‌کنند که این جوانان از طریق ولسوالی لاش‌وجوبین ولایت فراه که هم‌مرز با کشور ایران است، می‌خواستند وارد آن کشور شوند.

پایان یک فصل مبارزه؛ آرایشگاه آخرین منبع درآمد خانواده فرحناز است



«ای کاش هیچ کس در افغانستان زاده نمی‌شد»





طالبان در بدخشان از گردشگران زن داخلی خواسته‌اند تا بدون پوشیدن برقع به این ولایت نیایند



۸ صبح، بدخشان: منابع محلی در بدخشان می‌گویند که طالبان از گردشگران داخلی زن و بدخشانی‌ها خواسته‌اند تا بدون پوشیدن برقع به گردشگری در این ولایت نیایند. منابع روز شنبه، ۱۷ سرطان، می‌گویند که اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان به گردشگران زن داخلی گفته‌اند که پس از این بدون پوشیدن برقع به محل‌های تفریحی و جاذبه‌های گردشگری در ولسوالی شهدای این ولایت نیایند. منابع می‌افزایند که امر به معروف و نهی از منکر طالبان سه زن و دو مرد را در دره غارسپان و یاسیچ ولسوالی شهدا به شدت لت و کوب کرده‌اند. به گفته منابع، طالبان همچنان ده‌ها خانواده دیگر را توهین و تحقیر و از موترهای‌شان پایان کرده و تلاشی بدنی کرده‌اند. طبق اظهارات منابع، بسیاری از گردشگران داخلی

از هراس طالبان آمدن به این ولسوالی را ترک کردند و گردشگران داخلی اکنون راهی ولسوالی‌های وردوج و یمگان می‌شوند. براساس گفته‌های منابع، امر به معروف طالبان حتا گفته است که زنان با بستن ماسک به صورت‌شان هم نمی‌توانند که وارد محل‌های گردشگری در شهدا شوند. ولسوالی شهدا در قسمت شرقی شهر فیض‌آباد مرکز ولایت بدخشان قرار دارد و با داشتن دره‌های زیبا، آب‌وهوای زلال و مناظر طبیعی قشنگ، توجه بسیاری از گردشگران داخلی را به‌خود جلب کرده است. هم‌اکنون، روزانه ۳۰۰ الی ۴۰۰ گردشگر داخلی از این ولسوالی دیدن می‌کنند. کفنی است که طالبان پیش از این نیز محدودیت‌های را علیه زنان در نقاط مختلف کشور وضع کرده‌اند.

مخالفت با آرایشگاه زنانه؛ ناآگاهی از قلمروهای حقوق و اخلاق

ممنوع ساختن فعالیت برای آرایشگاه‌های زنانه از سوی طالبان، یک بار دیگر گوشه‌هایی از تفکر بسته و انعطاف‌ناپذیر این گروه را به نمایش گذاشت و دنیا دید که مردم افغانستان با چه گروهی دست به گریبان هستند. برای بسیاری از ملت‌های دنیا قابل درک نیست که چرا زیبایی برای طالبان امری پسندیده نیست و چرا ضرورت مردم به داشتن شغل برای‌شان اهمیت ندارد و چرا از بیکاری هزاران انسان و آسیب اقتصادی ده هزار شهروند این جامعه هیچ نگرانی‌ای ندارند.

طالبان برای این اقدام خود به احادیث و روایت‌هایی استدلال می‌کنند که در کتاب‌های حدیث آمده و به پیامبر اسلام منسوب شده است. این روایت‌ها به لحاظ دسته‌بندی‌های فنی رایج در میان عالمان علم اصول فقه، که به نحوی فلسفه قانون‌گذاری در اسلام است، روایت‌های ظنی الثبوت گفته می‌شوند و نسبت آن‌ها به پیامبر اسلام به‌صورت قطعی ثابت نیست و همه اهل فن بر این موضوع اجماع دارند. محتوای این روایت‌ها معطوف به ناروا بودن شماری از آرایش‌ها برای زنان است و گفته شده است که سبب نفرین الهی خواهد شد.

در مورد چگونه‌گی برخورد با چنین روایت‌هایی از دیرباز، حتا از نخستین سده‌ها در تاریخ اسلام، میان مذاهب و جریان‌های فکری مختلف مسلمان اختلاف نظر وجود داشته است. شماری آن‌ها را مبنای عمل دانسته و شماری دیگر فاقد اعتبار کافی برای ارتقا به این سطح می‌دانند. اصل مورد اتفاق میان بزرگان مذاهب اسلامی این است که موضوعات اختلافی سبب گشایش و سهولت در سبک زیست مسلمانان است و به آنان انتخاب‌های بیشتری می‌دهد. اجبار مردم بر یک دیدگاه از میان چند دیدگاه مختلف، یا انتخاب یک تفسیر از میان چندین تفسیر و تحمیل آن بر حوزه عمومی، سبب ایجاد تنگنا و افزایش مشکلات برای جامعه خواهد بود و باید از آن خودداری کرد.

نکته مهم‌تر اما که به چشم‌انداز عصر نوین باز می‌گردد، تفکیک میان دو قلمرو اخلاق و حقوق است. در امور حقوقی که نفع و سود همه‌گانی مبنای آن‌هاست، دولت و دستگاه‌های عمومی از طرق و مجاری قانونی وارد عمل می‌شوند تا زبانی متوجه جامعه نگردد. در اموری که جنبه اخلاقی یا عرفی دارد، ولی متعلق به حوزه خصوصی است و متضمن سود و زیان همه‌گانی نیست، دولت و دستگاه‌های عمومی بی‌طرفی اختیار می‌کنند و از دخالت در آن اجتناب می‌ورزند تا شهروندان خود دست به گزینش بزنند و آزادی‌های اساسی‌شان را به کار بگیرند. تفکیک قلمرو امور اخلاقی و امور حقوقی و واگذاری یکی به حوزه خصوصی شهروندان و دیگری به حوزه زیر نظارت و مدیریت دولت، یکی از عوامل اساسی ثبات در جوامع امروزی است.

گروه طالبان در اثر نادانی و ناآگاهی از این امور بدیهی، زنده‌گی و کار را بر شهروندان دشوار می‌سازند و با دخالت در حوزه خصوصی زنده‌گی آنان به درسرهای بی‌پایانی که مردم افغانستان دارند، می‌افزایند. بدون نهادینه شدن تفکیک میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، اضطراب و آشفته‌گی دست از گریبان مردم برنخواهد داشت.

کاهش ۵۰ درصدی حاصلات زراعتی در نیمروز

۸ صبح، نیمروز: مقام‌های محلی طالبان در نیمروز از کاهش ۵۰ درصدی حاصلات زراعتی در این ولایت خبر داده‌اند.

عبدالخالق حکیم‌الله، رییس زراعت، آبیاری و مالداري طالبان در نیمروز روز شنبه، ۱۷ سرطان، گفته که حاصلات زراعتی امسال نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد کاهش یافته است.

وی افزوده است: «در حالی که این ولایت یک میلیون و ۹۹۶ هزار و ۷۰۶ هکتار زمین زراعتی داشته که از آن جمله در سال ۱۴۰۱ هجری شمسی ۹۵ هکتار زمین کشت گردیده بود.»

او تصریح کرده است: «محصولات سال ۱۴۰۱ یک میلیون و ۵۶۰ هزار و ۹۴۸ تن بوده، اما در سال ۱۴۰۲ هجری شمسی ۴۲ هزار و ۱۶ هکتار زمین کشت گردیده که محصولات آن ۷۹۱ هزار ۹۲ تن بوده که نسبت به سال گذشته کاهش ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد.»

نبود آب، یخبندان‌های زمستان و بی‌بارانی فصلی از دلایل اصلی کاهش محصولات زراعتی عنوان شده است.

این در حالی است که دهقانان در نیمروز چندی پیش گفته بودند که خشک‌سالی سبب از بین رفتن کشتزارهای آنان شده است.



سیلاب در غزنی بیش از ۸۰۰ جریب زمین زراعتی را تخریب کرد

۸ صبح، غزنی: در پی جاری شدن سیلاب در ولسوالی قره‌باغ غزنی، بیش از ۸۰۰ جریب زمین زراعتی تخریب شده است.

منابع محلی روز شنبه، ۱۷ سرطان، به روزنامه ۸ صبح گفتند که این سیلاب‌ها، شب‌گذشته پس از بارش شدید باران در ساحه موشکی ولسوالی قره‌باغ غزنی سرازیر شده است.

به گفته منابع، بیشتر گشت‌زارهای گندم، کچالو و پیاز در این منطقه از بین رفته و خسارات هنگفت مالی به کشاورزان وارد شده است.

علاوه بر این، دست کم ۱۰ باب منزل مسکونی در پی این سیلاب‌ها تخریب شده است. تا کنون از تلفات جانی برخاسته از این رویداد طبیعی جزئیاتی در دست نیست.

مسئولان محلی طالبان در غزنی نیز تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

چند روز پیش ولایت‌های ننگرهار و لوگر نیز گواهِ وقوع سیلاب‌های مدهش بود که در کنار تلفات جانی، صدها جریب زمین زراعتی را تخریب کرد.

این در حالی است که اداره هواشناسی کشور تحت مدیریت طالبان روز پنج‌شنبه، ۱۵ سرطان از احتمال بارش شدید باران و وقوع سیلاب در ۱۷ ولایت خبر داده بود.



سیما باهوس: آینده افغانستان باید شامل زنان باشد



۸ صبح، کابل: معاون دبیرکل سازمان ملل متحد و مدیر اجرایی زنان این سازمان در واکنش به مسدود کردن آرایشگاه‌های زنان توسط طالبان گفته است که این تصمیم ضربه دیگری بر حقوق زنان وارد می‌کند و آینده افغانستان باید شامل زنان باشد. سیما باهوس، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد و مدیر اجرایی زنان این سازمان ناوقت روز جمعه، ۱۶ سرطان، با نشر توییتی این موضوع را بیان کرده است.

او نوشته است: «بسته شدن سالون‌های زیبایی زنان در افغانستان ضربه دیگری به حقوق زنان و تلاشی بیشتر برای حذف آن‌ها از زنده‌گی عمومی است. آینده افغانستان باید مشمول زنان باشد.» این در حالی است که تصمیم طالبان مبنی بر مسدود کردن آرایشگاه‌های زنانه در کشور، واکنش‌های گسترده‌ای را در پی داشته است. براساس مکتوب صادر شده از جانب وزارت امر به

معروف و نهی از منکر طالبان، آرایشگاه‌های زنانه در افغانستان پس از ۳ ماه اسد سال روان اجازه فعالیت ندارند.

وزارت امر به معروف و نهی از منکر تحت مدیریت طالبان در مورد مسدود کردن آرایشگاه‌های زنانه گفته که هزینه آن اسراف بود و کاشت مو و برداشت ابروی زنان برای زینت در «تضاد با شریعت» است.

ایران دو شهروند افغانستان را زیر نام عاملان حمله بر شاهچراغ در ملای عام اعدام کرد



۸ صبح، کابل: رسانه‌های ایرانی گزارش داده‌اند که محمدرامز رشیدی و نعیم هاشم قتالی، دو شهروند افغانستان به ظن حمله به شاهچراغ شیراز در ملای عام اعدام شده‌اند.

براساس گزارش خبرگزاری تسنیم، این حکم صبح شنبه، ۸ جولای، از سوی قوه قضاییه ایران در شهر شیراز اجرایی شده است.

در حمله سال گذشته مهاجمان مسلح بر شاهچراغ که مقام‌های ایران آن را به گروه داعش نسبت دادند، ۱۳ تن جان باخته و ۴۰ تن دیگر زخمی شدند. عامل اصلی این رویداد در پی برداشتن جراحات

شدید جان باخته بود. قوه قضاییه ایران که در مورد پرونده افراد دخیل در حمله به شاهچراغ چند ماه پیش حکم صادر کرد، سه نفر دیگر از متهمان این پرونده به نام‌های محمد رحمانی، مصطفی جان امانی و حمید الله کابلی را به پنج تا ۲۵ سال زندان محکوم کرده است.

وزارت اطلاعات ایران پیش از این اعلام کرد که در ارتباط حمله مهاجمان به شاهچراغ شیراز، ۲۶ تن را بازداشت کرده است.

به گفته این نهاد، متهمان شهروندان افغانستان، آذربایجان و تاجیکستان هستند.



آمارها نشان می‌دهد که دستکم ۱۸ تن در ۲۰ روز گذشته خودکشی کرده‌اند. این رویدادها در ۱۱ ولایت رخ داده است. غزنی، فاریاب، بادغیس، قندهار و غور شاهد بیشترین رویدادهای خودکشی بوده‌اند. این آمار، کودکان، زنان و افراد میان‌سال را شامل است، اما بیشتر کسانی که در این مدت به زنده‌گی‌شان نقطه پایان گذاشته، از نگاه سنی نوجوان بوده‌اند.

زنده‌گی پرچالش زیر حاکمیت طالبان؛

در ۱۶ ماه اخیر ۲۱۱ تن خودکشی کرده‌اند

امین کاوه

براساس روایت منابع، این دختر باشنده روستای زنجان ولسوالی سانچارک ولایت سرپل بود. او ۱۹ سال داشت و چهل روز پیش از خودکشی بدون حضور شوهرش مراسم عروسی‌اش را برگزار کرده بود. خودکشی جوانان تنها به داخل افغانستان منحصر نشده است. آنانی که برای زنده‌گی بهتر رنج مسافرت و اندوه مهاجرت بر خویش هموار کرده‌اند، نیز بار منزل به سلامت نبرده‌اند. در این میان، صایم، پناه‌جوی جوانی که روز جمعه، ۲ سرطان، خود را از منزل ششم یک ساختمان در اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، به زمین انداخت، به‌تازه‌گی از افغانستان رفته بود. وابسته‌گان او می‌گویند که جسد این جوان پس از خودکشی، در شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، دفن شده است.

آمارهای خودکشی همچنان بیانگر آن است که نوجوانان زیادی نیز اقدام به این کار کرده‌اند. براساس اطلاعات، یک نوجوان ۱۴ ساله در ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار خودکشی کرد. طالبان گفتند که او محمدیاسین آغا نام داشت و باشنده منطقه کلاچه سیدان این ولسوالی بود. طبق گزارش طالبان، این نوجوان از خانه‌اش مفقود و سپس جسد آویزان‌شده‌اش از یک باغچه پیدا شد. طالبان انگیزه خودکشی این جوان را «مشکلات روزگار» گفتند. افزون بر این، یک کودک ۱۴ ساله دیگر نیز در این ولایت خودکشی کرد. این کودک ۱۴ ساله احمد نام داشت و شنبه‌شب، ۳ سرطان، در منطقه خاک چوپان ولسوالی میوند خودش را حلق‌آویز کرد. انگیزه خودکشی وی به‌گونه مشخص از سوی خانواده‌اش بیان نشده، اما طالبان گفته‌اند که این کودک از مشکلات روانی می‌برد.

بربنیاد اطلاعات جمع‌آوری‌شده، ولایت فاریاب در جریان هر ماه گواه چندین رویداد خودکشی بوده است. منابع محلی در ولسوالی گریزبان این ولایت گفتند که یک زن جوان روز دوشنبه، ۲۹ جوزا، در روستای غلبیان این ولسوالی خود را حلق‌آویز کرد. به گفته منابع محلی، آن زن ۲۳ ساله فرزانه نام داشت و در پی یک نزاع خانواده‌گی به زنده‌گی خود نقطه پایان گذاشت. همچنان یک زن دیگر در این ولسوالی به تاریخ ۲۷ جوزا خودکشی کرد. او جمیلیه نام داشت و زن دوم شوهرش بود. به گفته منابع، هنگامی که شوهر فرزانه با زن دیگرش به تفریح می‌رود، او خودش را حلق‌آویز می‌کند. از این زن چهار کودک برجا مانده است.

پیش از این، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان در گزارشی گفته بود که افسرده‌گی و افکار خودکشی میان دختران نوجوان بازمانده از آموزش افزایش پیدا کرده است. با این حال، گزارش‌ها نشان می‌دهد که خودکشی در میان جوانان و نوجوانان افغانستان پس از تسلط طالبان افزایش چشم‌گیری یافته است. وضع ممنوعیت‌ها، بیکاری، نارضایتی از زنده‌گی فردی و جمعی و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها از عوامل افزایش خودکشی‌ها عنوان شده است. از سوی دیگر، معافیت از مجازات اعضای طالبان که در اکثر موارد باعث بروز مشکلات و نگرانی خانواده‌ها می‌شود، نیز از دلایل خودکشی برخی افراد در شماری از ولایت‌ها خوانده شده است.

دوشنبه، ۱۲ سرطان، گفتند که این رویدادها در مرکز ولسوالی خواجه‌عمری این ولایت ثبت شده است. به گفته منابع، یک کودک ۱۴ ساله روز سوم عید قربان، در روستای قلعه نو ولسوالی خواجه‌عمری خود را حلق‌آویز کرد. همچنان دو پسر ۱۲ ساله و ۱۵ ساله روزهای شنبه و یکشنبه، ۱۰ و ۱۱ سرطان، و یک جوان ۲۳ ساله چهارشنبه‌شب، ۱۴ سرطان، در مرکز غزنی خودکشی کردند. از انگیزه خودکشی این افراد جزئیات دقیقی در دست نیست، اما پیش از این مشکلات خانواده‌گی، فقر و گرسنه‌گی، محدودیت‌های طالبان و عدم حاکمیت قانون از عوامل خودکشی در میان کودکان و جوانان این ولایت خوانده شده است.

افزون بر این، منابع محلی در ولایت پکتیکا می‌گویند که یک دختر جوان در ولسوالی سروشه این ولایت خودکشی کرده است. به گفته منابع محلی، این رویداد روز جمعه، ۱۶ سرطان، در روستای مارزکوی این ولسوالی رخ داد. منابع محلی افزودند که این دختر ۲۲ سال سن داشت و با شلیک تفنگچه به زنده‌گی‌اش نقطه پایان گذاشت. منابع تصریح کردند که او پس از مشاجره لفظی با اعضای خانواده، خودش را با شلیک گلوله کشت. قابل یادآوری است که خودکشی در جریان ۲۰ روز گذشته به نوجوانان و جوانان خلاصه نشده است، بلکه مردان میان‌سال که گرمی و سردی روزگار را چشیده‌اند، نیز خودکشی کرده‌اند. براساس آمار جمع‌آوری‌شده، یک مرد ۵۴ ساله به نام عبدالحمید روز چهارشنبه، ۱۴ سرطان، در روستای دالی ولسوالی تازه‌تاسیس چاهی ولایت بلخ خودش را حلق‌آویز کرد. طالبان گفتند که آن مرد از مشکلات روانی رنج می‌برد.

تازه‌عروسان که بوی عطر جشن عروسی از دامن ننگانده، نیز برای رسیدن لحظه‌های رویایی انتظار نکشیده‌اند. طبق اطلاعات منتشرشده در رسانه‌ها، یک نوعروس در ولایت سرپل با شلیک گلوله بساط زنده‌گی را برای همیشه به روی خویش جمع کرد. منابع محلی گفتند که به‌تازه‌گی مراسم عروسی این دختر جوان بدون حضور داماد برگزار شده بود.

داده نشده است. همچنان یک نوجوان در ولایت فراه خودکشی کرد. به گفته منابع، او روز سه‌شنبه، ۳۰ جوزا، در ناحیه چهارم امنیتی شهر فراه، خود را از منزل سوم یک ساختمان پرتاب کرد و جان باخت. منابع محلی گفتند که قربانی ۱۷ سال سن داشت و انگیزه خودکشی وی خشونت‌های خانواده‌گی بوده است.

بربنیاد آمارها، ولایت بادغیس در یک سال گذشته بیشترین آمار قربانیان خودکشی را در خود ثبت کرده است. طبق این آمار، بادغیس در جریان هر ماه شاهد رویدادهای خودکشی بوده است، از جمله یک جوان ۱۸ ساله روز چهارشنبه، ۳۱ جوزا، در ولسوالی قادس این ولایت با شلیک گلوله به زنده‌گی‌اش پایان داد. منابع دلیل خودکشی وی را مشکلات خانواده‌گی عنوان کرده‌اند.

آمارهای خودکشی در سطح کشور نشان می‌دهد که ولایت پروان نیز در هر ماه شاهد خودکشی چندین جوان و نوجوان بوده است. منابع محلی روز پنجشنبه، ۱۶ سرطان، از خودکشی یک پسر ۱۹ ساله در منطقه تاجیکان ولسوالی جبل‌السراج این ولایت خبر داده‌اند. به گفته منابع، این جوان با شلیک اسلحه شکاری به زنده‌گی‌اش نقطه پایان گذاشته، اما انگیزه خودکشی او مشخص نشده است.

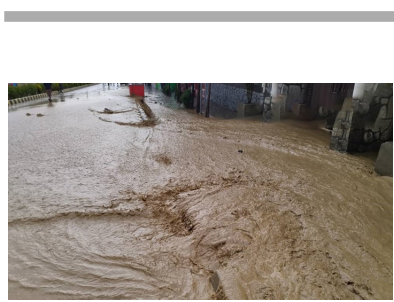
غور از ولایت‌های دیگری است که تقریباً در هر ماه بیشتر از دو تن در این ولایت خودکشی کرده‌اند. فقر و تنگ‌دستی، خشک‌سالی و بیکاری‌های دوام‌دار از دلایل عمده خودکشی در میان جوان غور دانسته شده است. طبق آمارهای منتشرشده، یک پسر ۱۶ ساله دوشنبه‌شب، ۵ سرطان، در مربوطات شهر فیروزکوه خودش را حلق‌آویز کرد. انگیزه خودکشی این نوجوان مشخص نشده است. به تداوم خودکشی‌ها در این ولایت، یک دختر ۱۹ ساله روز سه‌شنبه، ۱۰ سرطان، نیز در شهر فیروزکوه خودش را حلق‌آویز کرد. منابع انگیزه خودکشی او را خشونت‌های خانواده‌گی عنوان کرده‌اند.

در جریان یک ماه گذشته ۱۳ تن در غزنی خودکشی کرده‌اند. براساس اطلاعات سه نوجوان در طی سه روز در این ولایت خودکشی کردند. منابع روز

بحران اقتصادی، گسترش روزافزون فقر و بیکاری، فرهنگ معافیت و عدم حاکمیت قانون، در کنار ممنوعیت‌های طالبان باعث افزایش خودکشی میان جوانان و نوجوانان در کشور شده است. آمارها در ۲۰ روز گذشته نشان می‌دهد که ۱۸ تن در ۱۱ ولایت خودکشی کرده‌اند. براساس این آمار، شش زن و ۱۲ مرد اقدام به این کار کرده‌اند. همچنان ۱۱ تن از افرادی که خودکشی کرده‌اند، بین ۱۴ تا ۲۰ ساله و هفت تن دیگرشان بین ۲۰ تا ۵۰ ساله بوده‌اند. این در حالی است که در جریان ماه گذشته، آمار خودکشی در کشور به‌گونه بی‌پیشینه‌ای افزایش یافته است. براساس آمار گردآوری‌شده ۸ صبح، در مجموع ۱۶ ماه گذشته ۲۱۱ تن در افغانستان خودکشی کرده‌اند. در جریان سه‌ونیم ماه گذشته نیز ۱۱۴ تن در کشور به‌گونه خودخواسته به زنده‌گی‌شان برای همیشه پایان داده‌اند. گفتنی است که با توجه به اعمال محدودیت‌ها، احتمال می‌رود آمار خودکشی‌ها بیشتر از این باشد.

آمارها نشان می‌دهد که دست‌کم ۱۸ تن در ۲۰ روز گذشته خودکشی کرده‌اند. این رویدادها در ۱۱ ولایت رخ داده است. غزنی، فاریاب، بادغیس، قندهار و غور شاهد بیشترین رویدادهای خودکشی بوده‌اند. این آمار، کودکان، زنان و افراد میان‌سال را شامل است، اما بیشتر کسانی که در این مدت به زنده‌گی‌شان نقطه پایان گذاشته، از نگاه سنی نوجوان بوده‌اند. براساس اطلاعات گردآوری‌شده توسط روزنامه ۸ صبح، این افراد به‌طور میانگین ۱۴ تا ۲۰ سال داشته‌اند.

براساس معلومات، یک دختر جوان و یک پسر نوجوان در طول ۲۴ ساعت در ولایت کاپیسا به زنده‌گی خویش نقطه پایان گذاشتند. منابع محلی در این ولایت گفتند که این رویدادها روز دوشنبه، ۲۹ جوزا، در روستای کوت ولسوالی تگاب و منطقه قول جمال ولسوالی حصه اول کوهستان این ولایت رخ داده است. هر دو با شلیک گلوله به زنده‌گی‌شان پایان دادند. منابع محلی گفتند دختری که خودکشی کرد، فرمینه نام داشت و پسر به نام رحمت‌الله و ۱۷ سال بود. در مورد انگیزه خودکشی این دو جوان جزئیات



سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در کاپیسا و پروان؛ سیلاب‌زده‌گان خواستار کمک‌اند

۸ صبح، کاپیسا

۷ سرطان، از بین رفته است. در پی این رویداد، ۱۵ خرم‌گندم، ۳۵ چشمه آب، ۳۰ سربند آب، یک متر پایپ آب، هشت حلقه چاه آب آشامیدنی، یک باب مسجد، هشت تخته سولر و یک موتور تیزرقتار نیز از بین رفته است. همچنان در پی جاری شدن این سیلاب‌ها، حدود ۴۰۰ راس دام در این دو ولایت تلف شده‌اند.

ادامه در صفحه ۷

محل وارد کرده است. در پی سرازیر شدن این سیلاب‌ها در منطقه شوخی، از مربوطات مرکز ولایت کاپیسا، بیش از ۱۰۰ منزل مسکونی، نزدیک به ۲۰۰ جریب زمین زراعتی، چندین کیلومتر جاده و سربند آب و همچنان ۱۵ عراده موتور تخریب شده است. در مربوطات ولسوالی کوه صافی ولایت پروان نیز ۱۶۵ منزل مسکونی، ۶۰۰ جریب زمین زراعتی، حدود پنج هزار اصله نهال مثمر و غیرمثمر و ۶۰ کیلومتر جاده در اثر جاری شدن سیلاب بامداد چهارشنبه،

نکرده‌اند. آنان طالبان را به ناتوانی در خصوص مدیریت حوادث طبیعی متهم می‌کنند و می‌گویند که شماری از مقام‌های این گروه فقط به بازدید نقاط سیلاب‌زده «اکتفا» کرده‌اند. این آسیب‌دیده‌گان از طالبان و نهادهای امدادرسان خواستار کمک‌های به‌موقع هستند. سیلاب‌های بامداد چهارشنبه، ۷ سرطان، در ولایت‌های کاپیسا و پروان هرچند تلفات جانی در پی نداشته، اما خسارات هنگفت مالی به باشنده‌گان

با گذشت ۱۰ روز از سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در برخی نقاط ولایت‌های کاپیسا و پروان، تا کنون بیشتر سیلاب‌زده‌گان این ولایت‌ها کمکی دریافت نکرده‌اند. شماری از سیلاب‌زده‌گان ولایت‌های پروان و کاپیسا می‌گویند که سیلاب‌های اخیر به آنان خسارات هنگفت مالی وارد کرده است، اما تا کنون نهادهای امدادرسان و طالبان به آنان توجه خاصی

پیامدهای فاجعه بار به رسمیت شناسی طالبان

مزداک پارسی



اخیراً جو بایدن، رییس جمهور امریکا، در اظهاراتی که واکنش برانگیز شده، از پایان حضور شبکه القاعده در افغانستان سخن زد و گفت که دولتش این کار را در همکاری با طالبان انجام داده است. مایکل مک کال، رییس کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا، این اظهارات بایدن را شرم آور، خلاف واقعیت و سفیدنمایی از روابط دیرینه شبکه القاعده و طالبان خوانده و گفته است که اظهارات او ممکن تلاشی برای به رسمیت شناسی این گروه باشد.

گفته‌های اخیر جو بایدن در مورد پایان حضور القاعده در افغانستان اگر آن گونه که مک کال خاطر نشان کرده است، تلاشی برای دادن مشروعیت بین‌المللی به رژیم دی‌فاکتو طالبان باشد و یا هم افزایش تعامل بیشتر با این گروه، می‌تواند پیامدهای فاجعه‌بارتری به دنبال داشته باشد. در حال حاضر نیز جهان در تعامل غیررسمی با این گروه قرار دارد و با آن که طالبان به هیچ یک از خواست‌های جهان در پیوند به رعایت حقوق بشر، تامین حقوق زنان، ایجاد حکومت همه‌شمول و مبارزه با گروه‌های تروریستی عمل نکرده و همچنان به لجاجت ادامه می‌دهند، به‌جای این که امریکا و سایر کشورهای دخیل در بحران افغانستان، فشارها بر طالبان را بیشتر کنند، سعی دارند زمینه را برای افزایش تعامل با این گروه مساعدتر سازند.

به نظر می‌رسد که هیچ کشوری انرژی و توان سروکله‌زدن با بحران مزمین افغانستان را ندارد و به آنچه گروه طالبان در این کشور روی کار آورده است، بسنده کرده‌اند. به بیان دیگر، دست‌کم از اظهارنظرهای مقام‌های ارشد کشورهای دخیل در بحران افغانستان چنین به نظر می‌آید که آنان از گلاویز شدن با مساله افغانستان خسته شده‌اند. این خسته‌گی مدت‌ها پیش

از امضای توافق‌نامه دوحه که زمینه را برای سقوط دولت پیشین مساعد کرد، خودش را به‌وضوح نشان می‌داد. وقتی امریکا در ۲۰۱۴ عملاً خروج نیروهایش را کلید زد، این نشانه‌ها آشکارتر شدند. گرچه کسی باور نمی‌کرد که امریکایی‌ها سرانجام خواهند رفت. وقتی آخرین سربازان امریکایی پس از سقوط دولت در ماه اگست ۲۰۲۱، از افغانستان بیرون شدند، حتا متوهم‌ترین سیاست‌بازان نیز باور کردند که امریکایی‌ها قصد رفتن داشته‌اند. سیاستمداران و حکومت‌هایی که بدون کمک خارجی نمی‌توانند نفس بکشند، تا آخرین لحظات سقوطشان تصور نمی‌کنند که دیگر از چشم اربابان افتاده‌اند و قرار نیست کسی به دادشان برسد. احتمالاً اشرف غنی نیز در آخرین هفته‌ها و یا روزهای سقوط حکومتش پی برد که ارباب امریکایی به او پشت کرده است.

غربی‌ها بیست سال به حکومت کرزی و غنی کمک کردند تا «ملت»شان را بسازند؛ اما این دو سیاست‌باز، مدیران خوبی برای اجرای پروژه «ملت‌سازی» به سبک‌وسباق امریکایی نبودند؛ چون آنان با پهن کردن بساط فساد، بی‌قانونی، تقلب انتخاباتی و نفاق قومی - که زمینه را برای تشدید بی‌ثباتی و جنگ بیشتر فراهم کرد - به موانع جدی در برابر آن پروژه بدل شدند. هر قدر بیشتر به میزان کمک‌های مالی و توجه جهانی به افغانستان افزوده می‌شد، طبل فساد، بی‌ثباتی و جنگ بیشتر به صدا درمی‌آمد. غربی‌ها به رهبری امریکا سرانجام به این نتیجه رسیدند که دولت افغانستان اصلاح‌پذیر نیست و رهبران سیاسی مورد حمایت آنان نیز به‌حدی در فساد، ثروت‌اندوزی و بی‌کفایتی غرقند که دیگر از آنان چیزی ساخته نیست.

تنها نیرویی که حاضر نبود با کسی سازش کند و می‌خواست تا آخر برای تصرف کامل افغانستان بجنگد، طالبان بود. این شد که امریکایی‌ها در نهایت کشور را به این گروه تحویل دادند و رفتند. از آن زمان تا کنون که نزدیک به دو سال می‌شود، افغانستان در چنگ طالبان است و هیچ نیروی نظامی - سیاسی دیگری متاسفانه نتوانسته سلطه این گروه را با چالش جدی روبه‌رو کند. مقاومت نظامی شکل گرفته در پنجشیر، بغلان و تخار به مرور زمان فروکش کرد و حالا کمتر

خبری از آن در رسانه‌ها نشر می‌شود. به نظر می‌رسد از مردم خسته، درمانده و فاجعه‌زده گرفته تا سیاستمداران فاسد و پوشالی، فعالان مدنی دزد و وندگیر، رسانه‌داران پروژه‌ای و استفاده‌جو، و روشنفکران جعلی و فراری همه به طالبان کمک کردند تا این روایت را به جهانیان بقبولاند که در حال حاضر غیر از طالبان بدیل دیگری در میدان سیاسی حضور ندارد. این شکست بزرگ برای همه است سوای طالبان و همفکران‌شان.

طالبان حالا به‌حدی سرمست پیروزی هستند که در مدت نزدیک به دو سال از حاکمیت‌شان هرچه خواسته‌اند بی‌محابا بر سر مردم افغانستان آورده‌اند و هیچ اهمیتی هم به خواست کشورهای جهان برای رفع محدودیت‌های روزافزون علیه زنان نداده‌اند. با این حال، جهان دست از صدور بیانیه و درخواست مکرر از طالبان برای رعایت حقوق بشر و مبارزه با گروه‌های تروریستی برنداشته و همچنان سعی دارد وارد تعامل بیشتری با این گروه شود. اظهارات اخیر رییس جمهور امریکا حتا اگر نشانه‌ای برای به رسمیت شناسی طالبان نباشد، این نکته را به‌وضوح بیان می‌کند که چاره کار در تعامل با رژیم مستقر در کابل نهفته است نه مقابله با آن. مگر این خودش به تنهایی یک شکست تمام‌عیار برای اپوزیسیون فاسد خارج‌نشین و همین‌طور مردم افغانستان نیست؟

تعامل بیشتر با طالبان در نهایت به واقعی شدن کابوسی می‌انجامد که نشانه‌هایش از حالا دیده می‌شود. اما پیامدهای این کابوس به افغانستان محدود نمی‌ماند و جهان به‌زودی مزه تعامل با تروریسم طالبانی و یا در بدترین حالت به رسمیت شناسی این گروه را خواهد چشید. خطرناک‌ترین پیامد این تعامل، تبدیل تروریسم دی‌فاکتو و غیررسمی به تروریسم رسمی و «مشروع» است؛ اقدامی که به شیوع هرچه بیشتر خشونت و جنگ به کشورهای منطقه و سپس جهان منجر می‌شود.

با گذشت بیش از بیست سال از آغاز جنگ علیه تروریسم به رهبری امریکا در افغانستان، جهان دوباره به عقب بازگشته و همچنان با چالشی روبه‌رو است که در سال ۲۰۰۱ سعی داشت با سرنگونی رژیم طالبان

به آن نقطه پایان بگذارد. به بیان دیگر، با گذشت بیش از دو دهه، خطر تروریسم نه تنها کاهش نیافته بلکه پیچیده‌تر و جهان‌گیرتر نیز شده است. جهان در حال حاضر با یک گروه تروریستی به‌نام القاعده روبه‌رو نیست. امروز ده‌ها گروه دهشت‌افکن در کشورهای مختلف عرض اندام کرده‌اند که در خشونت و وحشت‌آفرینی از شبکه القاعده پیشی می‌گیرند.

جنگ علیه تروریسم به رهبری امریکا محبوبیتی را که در سال ۲۰۰۱ در میان کشورهای جهان داشت، حالا ندارد. این جنگ هر قدر بیشتر ادامه می‌یابد، به همان میزان تردیدبرانگیزتر می‌شود و به بدگمانی و وسواس دامن می‌زند؛ به‌خصوص زمانی که دولت‌ها به استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی می‌پردازند. اما استراتژی استفاده ابزاری از تروریسم توسط دولت‌ها در حالی که در کوتاه‌مدت می‌تواند آن‌ها را به هدف مورد نظرشان برساند؛ اما در درازمدت تهدیدهای جدی‌تری را حتا متوجه پرورش دهنده‌گانش می‌کند. گروه‌های تروریستی نیابتی قابل اعتماد نیستند و روابط آن‌ها با اربابان‌شان همواره شکننده و بی‌ثبات است.

باری، اگر جو بایدن به این نتیجه رسیده که چون همکاری با طالبان به حضور القاعده در افغانستان نقطه پایان گذاشته است، پس باید تعامل با این گروه رسمیت یابد، اشتباه محاسباتی خطرناکی مرتکب خواهد شد. چون آنچه رییس جمهور امریکا می‌گوید، ربط چندانی به واقعیت جاری در افغانستان ندارد و بسیار گمراه‌کننده است. نه القاعده از این کشور رخت سفر بسته و نه طالبان از رفاقت دیرینه با گروه‌های تروریستی به‌ویژه القاعده دست برداشته‌اند.

برعکس آنچه سازمان‌های اطلاعاتی امریکا به بایدن گزارش داده‌اند، افغانستان در حال حاضر به بهشت امن تروریسم بین‌المللی بدل شده و گروه‌های هراس افکن در آینده نه‌چندان دور شاید بار دیگر فاجعه تازه‌ای را کلید بزنند. به رسمیت شناسی طالبان به‌عنوان گروه تروریستی‌ای که یک کشور را در اختیار دارد و به هیچ یک از تعهداتش در گذشته عمل نکرده و با پرویی و لجاجت تمام خواست‌های معقول کشورهای جهان را نادیده می‌گیرد، ریسک بزرگی دارد که هیچ دولت و دولت‌دار مسوول و عاقلی حاضر نیست به آن تن دهد.

آیا گروه طالبان واگنر امریکاست؟

شجاع‌الدین امینی

از آن جایی که واکنش امریکا علیه طالبان در خصوص پناه‌دادن به الظواهری چندان جدی نبود، ممکن است برداشت اولی بیش‌تر درست باشد.

به‌تازه‌گی جو بایدن، رییس جمهور امریکا، در یک نشست خبری در پاسخ به سوالی چنین گفت: «یادتان هست در مورد افغانستان چه گفته بودم؟ گفته بودم القاعده آن‌جا نخواهد بود. گفته بودم که ما از طالبان کمک خواهیم گرفت. حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ چه خبر است؟ رسانه‌ها را دنبال کنید. حق با من بود.» گفته‌های بایدن واکنش گسترده‌ای به دنبال داشت و بار دیگر به نحوی پرده از رخ معامله پنهانی امریکا با طالبان برداشت. البته، اظهارات بایدن با استقبال گروه طالبان مواجه شد و آن را درک حقیقت از سوی امریکا خواند.

با توجه به این نکات، پرسش این است که آیا گروه طالبان واگنر امریکاست؟ پاسخ به این پرسش بلی است. امریکا نه‌تنها در افغانستان بلکه در جای‌جای دنیا واگنر داشته است. امریکا با استفاده از واگنرهایش آن‌گاه که منافعی ایجاد کرده، به حال نظام‌های برآمده از دل انتخابات هم رحم نکرده است که تازه‌ترین نمونه آن سقوط دولت پیشین در افغانستان بود. برای ایضاح بیش‌تر موضوع، در ذیل به چند نمونه تاریخی اشاره می‌شود:

۱- ماجرای ایران - کنترا

این ماجرا در سال ۱۹۸۵ در دوره ریاست جمهوری

رونالد ریگان اتفاق افتاد. از این ماجرا در بسیاری کتاب‌ها به‌نام «سوابی ایران - کنترا» نام برده شده و برابر با «سوابی واترگیت» دانسته شده است. ماجرا از این قرار بود که تعدادی از شهروندان امریکایی در لبنان به گروگان گرفته شده بودند و امریکا فکر می‌کرد که ایران روی سازمان‌های گروگان‌گیر در لبنان نفوذ دارد و با استفاده از نفوذ این کشور می‌توان به آزادسازی گروگان‌ها نایل آمد. ازاین‌رو، امریکا چاره‌ای نیافت جز فروش اسلحه به ایران آن‌هم به‌گونه مخفیانه و غیرقانونی. ایران که درگیر نبرد با عراق بود از این پیشامد استقبال کرد. عایدی که دولت ریگان، بابت فروش اسلحه به ایران به‌دست می‌آورد به «کنترا»ها در کشور نیکاراگوآ ارسال می‌کرد تا علیه «ساندینیست»های چپ که قدرت را در اختیار داشتند، بجنگند. افشای این ماجرا در سال ۱۹۸۶ به اعتبار ریگان لطمه شدیدی وارد کرد؛ چون کنگره امریکا هر نوع حمایت از «کنترا»ها را ممنوع کرده بود و همچنان ایران از ۱۹۷۹ بدین‌سو تحت تحریم امریکا قرار دارد. در این ماجرا، واگنر امریکا «کنترا»ها بودند. این روزها کمک‌های ۴۰ میلیون دلاری امریکا و متحدان آن که به‌گونه مرموز و ناشفاف وارد کابل می‌شود، خواننده را به یاد کمک مخفیانه این کشور به نیروهای «کنترا»ها می‌اندازد.

۲- شیلی

امریکا در کشور شیلی نیز واگنر داشت. تلاش امریکا این بود که چپ‌ها در این کشور روی کار نیابند. در نوامبر ۱۹۷۰ سالوادور آلنده، رییس جمهور شیلی شد. او اولین چپ در دنیا بود که با راه‌اندازی انتخابات قدرت را به دست گرفت. امریکا با روی کار آمدن او مخالفت ورزید و به تقویت مخالفانش تلاش کرد. گفته می‌شود که امریکا در سامان‌دهی کودتا توسط نظامیان علیه حکومت چپی در شیلی نقش اساسی داشته و مبلغ ۸ میلیون دلار به آن‌ها کمک کرده است. کسی به‌نام جنرال پینوشه رهبری کودتا را در دست داشت و در سپتامبر ۱۹۷۳ توانست حکومتی را که توسط انتخابات روی کار آمده بود، سرنگون کرده و سبب قتل سالوادور آلنده شود. پینوشه که از سوی امریکا حمایت می‌شد، پس از رسیدن به قدرت به‌جای حرمت به مردم‌سالاری مشی دیکتاتوران اختیار کرد و به این دلیل، در معرض محاکمه قرار گرفت. صحنه سقوط سالوادور آلنده و روی کار آمدن پینوشه ذهن خواننده را معطوف به نیمه اگست ۲۰۲۱ در افغانستان می‌کند.



فرحناز مالک یکی از سالون‌های آرایش در شهر کابل است. او از هفت سال به این سو مصروف کار در این حرفه است و از این طریق مصارف خود و فرزندانش را تامین می‌کند. پس از حاکمیت طالبان، او یگانه نان‌آور خانواده شش‌نفری‌اش است. شوهرش که کسب‌وکار دیگری ندارد، با کراچی دستی‌اش در شهر نخودفروشی می‌کند.

پایان یک فصل مبارزه؛



آرایشگاه آخرین منبع درآمد خانواده فرحناز است

پهنیا

پس از عمری زنده‌گی و حدود ۳۵ سال تلاش، نبض زنده‌گی این روزهایش کندتر از همیشه می‌زند. به آخرین پرتگاه امید زنده‌گی رسیده است. کام روزگار را بار دیگر بر وی تلخ کرده‌اند. در صدد بسته کردن یگانه منبع درآمد این روزهایش هستند. طالبان می‌خواهند در ادامه محصور کردن رویاهای او و فرزندانش، این بار راه پیدا کردن یک لقمه نان را نیز به روی او ببندند و او را به جمع کسانی بیفزایند که به جرم کار کردن و دانش آموختن، از کنج خانه‌های‌شان حبس شده‌اند. فرحناز، خانمی با همت بلند که تلاش و پشت‌کارش برای ساختن زنده‌گی بهتر سر زبان‌های عام و خاص است. او اکنون نمونه خوبی از یک زن باشهامت در میان دوستان و اقاربش است. از نوجوانی تا به حال یک‌تنه در برابر ناملایمت‌های روزگار جنگیده است و چند سالی است که آرایشگری می‌کند. در جامعه زن‌ستیز افغانستان برای یادگیری حرفه آرایشگری، همه از جمله شوهر و خانواده‌اش پشت او را خالی کرده بودند. او به تنهایی با کلیشه‌ها مبارزه نفس‌گیری داشته و به پیروزی رسیده است. فرحناز سال‌هاست که از طریق آرایشگری مایحتاج خانه و فرزندانش را مهیا می‌کند. او تلاش داشت پولی برای آینده فرزندانش از جمله برای تحصیل آن‌ها نیز ببندد. اما پس از قدرت‌گیری طالبان همه چیز به نخ باریک وصل شده است و چیزی نمانده که به پایان راه پر مشقت تلاش‌هایش برسد.

فرحناز مالک یکی از سالون‌های آرایش در شهر کابل

است. او از هفت سال به این سو مصروف کار در این حرفه است و از این طریق مصارف خود و فرزندانش را تامین می‌کند. پس از حاکمیت طالبان، او یگانه نان‌آور خانواده شش‌نفری‌اش است. شوهرش که کسب‌وکار دیگری ندارد، با کراچی دستی‌اش در شهر نخودفروشی می‌کند. اکنون طالبان با اخاذی از مردم و قانون خودساخته دست‌وپاگیرشان، او را بدون پرداختن پول به نام جای‌پولی و مالیه در شهر و بازار اجازه کار نمی‌دهند. به این ترتیب او پس از حاکمیت طالبان به کلی بیکار شده است. سالون آرایشگاه فرحناز یگانه راه کسب درآمد برای روزهای دشوار اقتصادی آن‌هاست. اما طالبان اکنون در صدد بستن آخرین منبع درآمد آنان و هزاران خانواده دیگرند.

او از نوجوانی بنا بر علاقه‌ای که به آرایشگری دارد، برای یادگیری آن یا به سمت این حرفه می‌گذارد. از ابتدای کار بنا بر کلیشه‌هایی که در مورد این حرفه در اجتماع مردانه وجود دارد، با مخالفت‌های شدید خانواده برمی‌خورد. این حرفه به نظر خانواده او نیز خلاف دین اسلام به نظر می‌رسد و وی را به این کار اجازه نمی‌دهد. فرحناز مجبور می‌شود برای آموختن این حرفه، خیاطی را بهانه کند و برای یادگیری به نزد چند تن از استادان آرایشگری برود. طبق روال او برای یادگیری این حرفه باید در ابتدا یک مقدار پول را به استادانش پرداخت کند تا در مقابل آنان این حرفه را به او یاد دهند. در شرایطی که همه خلاف این کسب بودند و او پنهانی برای آموختن به آرایشگاه می‌رفت، پولی نداشت تا آن را به استادانش بدهد. مدتی فکر می‌کند که به نقطه پایانی تلاش‌هایش رسیده است و دیگر ادامه راه ناممکن به نظر می‌رسد؛ اما دست خیر

است، او را سرزنش می‌کند. فرحناز در این مورد می‌گوید: «از راننده موتر گرفته تا افراد رهگذر وقتی خبر می‌شدند که آرایشگر استم، با دید تحقیرآمیز به سمت نگاه می‌کردند. راننده‌های موتر هم بارها از من شماره می‌خواستند و فکر می‌کردند ما آرایشگاه را برای کار دیگری باز کرده‌ایم.» این نگاه‌ها و تردیدها او را بارها از کارش دل‌سرد می‌کند، اما اقتصاد ضعیف خانواده او را وامی‌دارد تا همه ناهنجاری‌های جامعه را تحمل کند.

با گذشت چندین سال از این وضعیت، تعدادی از مردم و خانواده‌اش به این درایت می‌رسند که در این مدت آنان اشتباه می‌کردند و آرایشگری حرفه بدی نیست، بلکه این حرفه نیز همانند بسیاری از کارهای دیگر یک شغل با درآمد نسبتاً خوب است. پس از آن فرحناز با دل فراخ‌تر و بدون ترس به حرفه‌اش ادامه می‌دهد. او پس از بسته شدن درب مکتب‌ها به روی دختران و بازماندن دخترش از آموزش، او را نیز آرایشگری آموزش می‌دهد. اکنون دخترش نیز این حرفه را یاد گرفته است و در کنار مادرش کار می‌کند.

هر دو در کنار هم پس از قدرت‌گیری طالبان و بیکار شدن شوهر فرحناز، مصارف خانواده را مهیا می‌کنند. با این که پس از حاکمیت این گروه کار آرایشگری نیز در جست‌وجوی نان بخور و نمیر شبانه‌روزی است، به دست آوردن ۲۰۰ یا ۳۰۰ افغانی در روز، دست‌آورد نسبتاً خوبی است. آن‌ها از این طریق می‌توانستند از گرسنه‌گی در شرایطی که فقر و بیکاری به اوج خود رسیده است، نجات یابند؛ اما آخرین روزنه اقتصادی نیز به دست طالبان در حال از بین رفتن است.

به دستور طالبان قرار است همه آرایشگاه‌های شهر از ماه آینده بسته شود و هزاران خانم از جمله فرحناز و دخترش که درآمدشان از این طریق حصول می‌شد، بیکار شوند. گروه طالبان در شرایطی که فرحناز به‌سختی نان شب و ورزش را پیدا می‌کند، از او ۶۴ هزار افغانی مالیه می‌گیرد و او مجبور می‌شود با پول قرض دهن افراد طالب را ببندد. «هنوز از پول قرض خلاص نشده‌ام که آرایشگاهم را می‌بندند.» او خبر بسته شدن آرایشگاه‌ها را از طریق رسانه‌های اجتماعی می‌شنود. اگرچه این خبر برایش شوکه‌کننده و در حین حال غیر قابل باور است، اما او در شرایطی که طالبان یکی یکی رویاهای او و خانواده‌اش را نابود کرده‌اند، باور می‌کند. مبارزه زنان در افغانستان را پایانی نیست. سال‌هاست که زنان برای حق کار، تحصیل و آزاد زنده‌گی کردن تلاش می‌کنند، اما همواره در این راه می‌بازند. فرحناز نیز پس از یک عمر زنده‌گی و مبارزه خسته‌گی‌ناپذیر با افکار خانواده و مردم برای ایجاد شغل و کار کردن در حرفه‌ای که در آن از جانش مایه گذاشته است، اکنون به پایان کارش نزدیک شده است. او در شرایطی که بیش از هر زمان دیگر به حرفه‌اش نیاز دارد، در پی سلطه گروه طالبان آن را از دست می‌دهد.

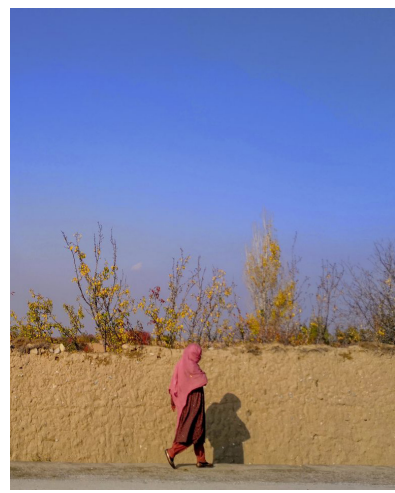
یکی از اقاربش او را از این ورطه نجات می‌دهد و پول دوره آموزش فرحناز را پرداخت می‌کند. می‌گوید: «بنا بر علاقه زیادی که داشتم، در مدت دو ماه کار خیلی خوب شده بود و استادم وقتی شوق و تلاش‌هایم را دید، مقداری از پولی را که گرفته بود، دوباره به من داد.» او چهار سال به‌حیث شاگرد در آرایشگاه‌های مختلف شهر کابل کار می‌کند و در آن مدت شوهر و خانواده شوهرش از کار او آگاه می‌شوند و بار دیگر خار سد راه او می‌شوند. آنان از هیچ تلاشی برای منصرف کردن او دریغ نمی‌ورزند. فرحناز می‌گوید: «شوهرم بارها می‌گفت که آرایشگری شغل خوبی نیست. آن‌جا آدم‌های خوب نیستند، ترو.» اما فرحناز یک‌تنه در برابر همه قضاوت‌های و پیش‌داوری‌ها مبارزه می‌کند و سرانجام رضایت خانواده را می‌گیرد.

بعد از چهار سال کار به‌حیث شاگرد، تصمیم می‌گیرد تا سالون آرایشگری که خودش صاحب آن باشد را دست‌وپا کند و دیگر زیر دست کسی کار نکند؛ اما این بار او با افکار منفی جامعه نسبت به آرایشگری برخورد می‌کند. «چندین ماه به دنبال دکان برای آرایشگاه بودم. هر جایی که می‌رفتم و آن‌ها می‌دانستند که برای آرایشگاه دکان می‌خواهم، منصرف می‌شدند و دکان برایم نمی‌دادند.» بالاخره پس از تلاش‌های زیاد و مبارزه با افکارهای مختلف اجتماع، موفق به گرفتن دکان می‌شود.

فرحناز همانند بسیاری از زنان دیگر، در مسیر ایجاد کار و خودکفا شدن از لحاظ اقتصادی، با چالش‌های فراوان اجتماعی روبه‌رو می‌شود. او پس از ایجاد سالون آرایشگاه نیز خاطر راحت ندارد؛ چون همه به دید زن بد به او نگاه می‌کنند و تا کسی می‌داند که او آرایشگر

زن‌کشی در افغانستان

عایشه فراسانی



زن‌کشی آشکارترین نمود خشونت‌ورزی علیه زنان و نشان‌گر بیزاری از زن است. به قتل رساندن زنان در جامعه‌ای چون افغانستان اگر جنایت پنداشته نشود، پدیده زشت و بسیار حساسیت‌برانگیز هم به‌نظر نمی‌رسد. افغانستان حتا پایتخت آن کابل، بستر روشن‌گری، همین چند سال پیش شاهد واقعه زن‌کشی به وحشت‌ناک‌ترین شکل آن بود. قتل فرخنده ملک‌زاده در دل شهر کابل توسط مردم، خود مهر تاییدی است بر عادی بودن جنایت زن‌کشی در جامعه افغانستان. همچنان، دیده می‌شود که قتل زنان در دو سال اخیر توسط طالبان و یا به‌گونه غیرمستقیم با حمایت طالبان سبب خشم جامعه و یا حداقل بروز همدلی با زنان نشده است. شاید بپرسید هیچ مردی در افغانستان اعلان نکرده است که «جای زنان قبرستان است»؛ ولی آنچه مبرهن است عادی بودن این امر در جامعه است. این که به قتل رساندن یک زن رگ همیشه خواب‌آلوده جامعه ما را تکان نمی‌دهد، به این معناست که مردم هنوز ظرفیت این را نیافته‌اند که زن را به‌عنوان موجود انسانی به‌رسمیت بشناسند و مرگ او را همان‌طور که کتاب مقدسی که مردم به آن باورمندند (قرآن) برابر با مرگ همه انسان‌ها بدانند. شاید این قول که زن‌کشی در افغانستان یک ارزش است، خطا نباشد.

حتماً به ذهن خواننده خطور خواهد کرد که قتل در افغانستان، تنها مربوط به زنان نیست. نسبت قتل زن‌ها

زن‌کشی یک پدیده جهانی است. برای اولین بار در آغاز سده نهم زن‌کشی توسط جان کاری به‌عنوان یک دغدغه‌ای که باید به آن توجه کرد، صورت‌بندی شد. بعدها در نیمه دوم قرن نهم این مساله توسط دیانا راسل در دادگاه جرایم علیه زنان در بروکسل طرح شد و باعث شد که این نوع مرگ‌ها زیر عنوان خشونت علیه زنان معرفی شوند. پرداختن به این مساله سبب شد که ابعاد و عوامل آن مورد مذاقه قرار گیرد. با خراستن امواج فمینیستی در غرب، دریچه جدیدی بر زن‌کشی‌ها گشوده شد و مطالعات جنسیتی رونق گرفت. مساله زن‌کشی در افغانستان با آفتابی ساختن شمار معدودی از این دست قتل‌ها در گزارش‌ها و اخباری که در رسانه‌ها پخش و نشر شد/می‌شود، در ذهنیت عموم جامعه به‌عنوان یک پدیده موجود نقش بسته و پررنگ شده است. اما نکته قابل تامل این است که زن‌کشی در افغانستان مساله جدید نیست که طی این چند دهه توسط رسانه‌ها بازنمایی شود، بل این پدیده به قدمت قامت تاریخ این سرزمین وجود داشته و مسکوت مانده است.

آن قتل می‌زند. نباید فراموش کرد که زن افغانستان، انسان آن سوی پرده است؛ موجودی که سلاح به‌شانه نکرده و چاقو را جز برای ریزه کردن غذا به‌دست نگرفته است. زن افغانستان خاموشانه تماشاچی رویدادهایی بوده که مردان رقم زده‌اند؛ در جنگی که او آغاز نکرده، سوخته است و در آشوبی که او در آن نقشی نداشته له شده است. زن افغانستان برخلاف مردان آن کمر خود را برای کشتن آدم‌ها نبسته است. این موجود با آن که در هیچ نبردی حضور روشن نداشته، با کشته شدن هر مرد مرده است. حرف اما این است که این موجود بی‌آزار که دست به کشتن بالا نکرده، به قتل رسانده می‌شود. کشتن زنان نه ناشی از جرم و جنایت آن‌ها، بلکه ناشی از موقعیت نابرابر زنان در جامعه و مناسبات نامقبول رابطه میان مردان و زنان در جامعه است. این گفته‌ها هرگز به معنای فروگاهی کشته شدن مردان نیست و نگارنده ادعای این را هم ندارد که خون زنان رنگین‌تر از خون مردان است. اما نباید کتمان کرد که آنچه در جامعه زیر عنوان زن‌کشی رخ می‌دهد، دستگاه فرهنگی آن را توجیه می‌کند، در بیشتر موارد مشروع و پذیرفته شده عنوان شده، به دغدغه مردم به‌عنوان جنایت تبدیل نشده و عادی در نظر گرفته می‌شود.

«ای کاش هیچ کس در افغانستان زاده نمی‌شد»

روستایی



سه‌شنبه هفته گذشته وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان اعلام کرد که در ظرف یک ماه آرایشگاه‌های زنان در سراسر کشور بسته خواهد شد. این تازه‌ترین اقدام طالبان در جهت محدود کردن حقوق و آزادی‌های زنان در افغانستان است. پیش از آن، طالبان طی فرمان‌هایی زنان را از آموزش و تحصیل محروم ساخته و همچنین جلو کار آن‌ها در بیشتر عرصه‌ها را گرفته بودند. براساس گزارش خبرگزاری فرانس‌پرس، فرمان تازه وزارت امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای رهنمودهای شفاهی ملاهبت‌الله اخوندزاده، رهبر طالبان، صادر شده است. در واکنش به صدور این فرمان، یک تن از زنانی که مدیریت یکی از آرایشگاه‌ها را در کابل بر عهده دارد در مصاحبه با فرانس‌پرس گفت: «بهتر بود در این جامعه اصلاً زنان وجود نمی‌داشتند. آرزو می‌کنم که هیچ به هیچ به دنیا نمی‌آدم. آرزو می‌کنم که هیچ کسی در افغانستان زاده نمی‌شد، یا ای کاش از افغانستان نمی‌بودیم.»

تاسف‌بار این است که این حرف‌های مدیر یکی از آرایشگاه‌ها در کابل در واکنش به ایجاد محدودیت‌های طالبان بر زنان، حرف‌های تقریباً همه کسانی است که در افغانستان زنده‌گی می‌کنند. شما در این روزها اگر در کوچه و بازار در حال پیاده‌روی باشید و گوش‌تان را تیز کنید، از این قماش سخنان را از زبان طیف‌های مختلف جامعه می‌شنوید. واقعیت تلخ آن است که به جز شمار کوچکی از افراد که به نوعی منافع‌شان با توحش و بدوی‌گری حکومت طالبان گره خورده، دیگران همه‌گی از وضع موجود به‌شدت ناراضی‌اند و اگر قادر به بیرون شدن از افغانستان باشند، حتا برای لحظه‌ای هم درنگ نمی‌کنند. به‌تازگی موسسه گالوپ نظرسنجی‌ای در میان شهروندان افغانستان صورت داده که براساس آن، بیش از ۹۰ درصد مردم در این کشور احساس بدبختی می‌کنند. شاید مردم افغانستان در هیچ برهه‌ای از تاریخ، با این شدت و عمق احساس درمانده‌گی و سرخورده‌گی نمی‌کرده‌اند. چرا مردم از وضع موجود ناراضی‌اند و حاضرند برای گریز از کشور تن به هر کار پزحمت و خطرناک بدهند؟

بدون شک علت‌العلل احساس درمانده‌گی و بدبختی مردم افغانستان، شیوه حکومت‌داری قرون وسطایی طالبان است. این گروه که جهان‌بینی‌اش به وسعت سوراخ سوزن است، از وظایف و مسوولیت‌های اصلی دولت‌های مدرن آگاه نیست و گمان می‌کند که روش موفق حکمرانی بر مردم، برخورد ارباب‌رعیتی با شهروندان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. از آن‌جایی که طالبان نسبت به وفاداری مردم به حکومت‌شان بدبین هستند، سعی می‌کنند با قبضه آهنین بر شانه مردم سوار شوند و قدرت خود را به رخ مردم بکشند. آنان به علت آن که با نظریات مدرن دولت‌داری آشنایی ندارند، به این گمان افتاده‌اند که دولت برای تامین امنیت شهروندان و سرکوب شورش‌ها، چاره‌ای ندارد جز این که بر حقوق و آزادی‌های مردم، محدودیت وضع کند و شهروندان را در قفس بزرگ نگه دارد. طالبان افتخار می‌کنند که در سراسر کشور امنیت را برقرار کرده‌اند، اما هیچ گاه از خود نمی‌پرسند که این تامین امنیت به چه بهایی به‌دست آمده و در این جهت چه شمار از شهروندان در معرض انواع نقض حقوق بشر قرار گرفته‌اند. طالبان برای برقراری نظم و امنیت مورد نظر خود، از ارتکاب هیچ جنایت و توحشی نمی‌پرهیزند.

افغانستان از جمله چند کشور معدود در جهان است که میلیون‌ها شهروند آن به کشورهای گوناگون شرقی و غربی پناه برده‌اند. در چند دهه اخیر، در چند نوبت، قسمت عظیمی از مردم ناگزیر به ترک دیار شده‌اند و حداقل برای مدتی در خارج از افغانستان زنده‌گی کرده‌اند. از برکت این مهاجرت‌ها، مردم افغانستان فرصت مقایسه میان زنده‌گی در کشور خود و زنده‌گی در دیگر کشورها را یافته‌اند. بیست سال نظم جمهوری نیز تا حد زیادی شهروندان را با مزایای جدید زنده‌گی آشنا کرد. از این جهت، بسیار دشوار است که مردم با سبک زنده‌گی طالبان خو کنند و زورگویی‌ها و سخت‌گیری‌های طالبان را از صمیم قلب بپذیرند. اکنون که مردم از سطح بالای رفاه و آسایش و در دسترس بودن مواهب زنده‌گی در دیگر کشورها آگاه هستند و سختی‌های زنده‌گی زیر حاکمیت طالبان را با گوشت و پوست خود حس می‌کنند، می‌کوشند راه و چاره‌ای برای فرار از حکومت طالبان بیابند و حاضرند برای رهایی از نکبت طالبانی، خطرهای بزرگ را به جان بخرند. عده‌ای هم راه میان‌برتری را انتخاب می‌کنند و با خودکشی می‌خواهند از ناراحتی‌ها نجات یابند. پس از استقرار نظم طالبانی، آمار خودکشی در میان زنان و جوانان در کشور، افزایش بی‌سابقه یافته است.

در بیست سال نظام جمهوری، مردم اندکی طعم زنده‌گی انسانی را چشیده و از مزایای زنده‌گی در جهان معاصر بهره‌مند شده بودند؛ اما با برگشت طالبان، مردم دارای سردمدارانی شدند که تاریک‌اندیش و عقب‌گرا هستند و خیال دارند کشور را قرن‌ها به عقب برگردانند. این حاکمان نورسیده، ابایی ندارند از این که به صراحت در برابر پیشرفت و تمدن قرار گیرند و به بهانه پاس‌داری از دین، دنیای مردم را تباه کنند. با آن که این حاکمان مدعی تطبیق شریعت خدا هستند، ولی خوانش‌شان از دین آن‌چنان با عقلانیت و مقتضیات جهان معاصر بیگانه است که حتا عقب‌مانده‌ترین کشور اسلامی حاضر نیست این خوانش را به رسمیت بشناسد. شریعت طالبان نه تنها قادر به تامین حقوق شهروندان نشده، بلکه فضای اکراه و اختناق را بر همه چیز گسترانده است.

مهم‌ترین مزیت زنده‌گی در جهان مدرن این است که دولت‌ها به آزادی‌های شهروندان احترام می‌گذارند و تا جایی که ممکن است سعی می‌کنند به آن‌ها کاری نداشته باشند. این دولت‌ها تنوع و رنگارنگی دینی و فرهنگی را نه تنها به رسمیت می‌شناسند بلکه در رونق دادن آن کوشش می‌کنند. این در حالی است که طالبان به تکثر و تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی در کشور باور ندارند و در پی یک‌دست‌سازی جامعه هستند و در این زمینه حاضر نیستند اندکی کوتاه بیایند. آنان که از یک‌سو فکر می‌کنند حقایق دینی و الهی را در انحصار خود دارند و از سوی دیگر، داعیه تطبیق فرمان‌های خدا را در سر می‌پروانند، به‌حدی در این راه زیاده‌روی می‌کنند که مجال نفس کشیدن برای شهروندان باقی نمی‌گذارند و با دخالت در جزئی‌ترین امور زنده‌گی آحاد ملت، به مردم این احساس را می‌دهند که مثل پرنده محبوس در قفس هستند. آن شمار از افغانستانی‌هایی که از کشور می‌گریزند خیال دارند با فرار از دست طالبان، از آزادی‌های متنوع در زنده‌گی بهره‌مند می‌شوند، اما این که آیا به این آرزو دست می‌یابند

یا آن که با رفتن از کشور به مشکلات‌شان افزوده خواهد شد، مسأله‌ای است که آینده مشخص می‌کند.

رژیم طالبان بی‌قانون است. مردم با چشم سر می‌بینند که شهروندان در زیر سایه طالبان، مصونیت جانی و امنیت روانی ندارند. سرباز طالب حق دارد هر طور خواست با مردم برخورد کند بدون آن که از عواقب کارش هراسی به دل راه دهد. سرباز طالب می‌تواند همزمان، هم سارنوال باشد و هم قاضی و هم جلا. طالبان هنوز حاضر نشده‌اند قانون اساسی تدوین کنند تا در پرتو آن، هم مردم و هم مسوولان این گروه بدانند که چه رفتارهایی قانونی است و چه کارهایی غیرقانونی. دستگاه‌های امنیتی طالبان، بدون آن که به شخص یا نهادی پاسخ‌گو باشند، اجازه دارند شهروندان را بازداشت و شکنجه کنند و تا هر وقت لازم شمرند در زندان‌های مخوف نگه دارند و سپس اگر دل‌شان خواست آنان را رها کنند. تا کنون سربازان طالب در حق شهروندان، هزاران جنایت را مرتکب شده‌اند، ولی هیچ یک از آن‌ها به مجازات نرسیده‌اند. آیا زیستن در چنین فضایی را جز مرگ تدریجی می‌توان نامید؟

یکی از عواملی که سبب شده مردم از زنده‌گی در وطن بیزار شوند، بی‌آینده‌گی در افغانستان است. چندین عامل دست به هم داده و این بی‌آینده‌گی را رقم زده است. بدون مبالغه می‌توان گفت که افغانستان در حال حاضر به جزیره وحشت بدل شده است. آموزش‌های عصری که جوانان، اعم از پسر و دختر، را به مواجهه درست با چالش‌های زنده‌گی در دنیای مدرن کمک می‌کند، بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود و تقریباً به‌دست فراموشی سپرده شده است. طالبان با تاسیس صدها مدرسه دینی، در پی سربازگیری هستند. دخترانی که اجازه نیافته‌اند اقدام به آموزش و تحصیل کنند دو گزینه پیش رو دارند: یا در خانه بمانند و بی‌سواد بار بیایند و یا این که جذب مدارس دینی طالبانی شوند. شما تصور کنید تا چند سال دیگر، ما با لشکر هزاران نفری از زنان و مردانی مواجه خواهیم بود که جهان‌بینی طالبانی دارند و برای بقای امارت طالبانی دست به فعالیت می‌زنند و فضای تیره‌وتار کنونی را تیره‌تر می‌کنند. طالبان به علت برخورداری از زور و قدرت، قادرند فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه را به‌سود خود تغییر دهند. از سوی دیگر، بنابر گزارش‌ها، در سایه حاکمیت طالبان، گروه‌های مختلف تروریستی از تی‌تی‌پی و سپاه صحابه گرفته تا القاعده و جنبش اسلامی اوزبیکستان، آزادانه مشغول فعالیتند. طبعاً این گروه‌ها خانواده‌ها و بسته‌گان خود را نیز با خود می‌آورند و بالتبع فضای مناسب زنده‌گی برای خود ایجاد می‌کنند. آیا با چنین اوضاعی، آینده خوب و درخشان برای کشور در تصور می‌گنجد؟

شواهد و قراین پرشماری حاکی از آن است که اگر رویداد غافل‌گیرکننده‌ای اتفاق نیفتد، مردم افغانستان باید برای مدت طولانی حاکمیت طالبان را تحمل کنند. ماندن طولانی مدت طالبان در قدرت، عواقب بدی در پی دارد و کشور را برای دهه‌ها به عقب برخواهد گرداند. کشورهای غربی به این گمانند که می‌توانند از این گروه در جهت برآورده کردن اهداف ژئوپلیتیک خود استفاده کنند. به همین دلیل، قصد دارند با حکومت طالبان به نوعی کنار آیند و بقای آن را تضمین کنند. برای کشورهای غربی، در حال حاضر حقوق بشر و حقوق زن در اولویت قرار ندارد. شهروندان افغانستان کم‌وبیش به این مسایل واقفند و به همین دلیل، فکر می‌کنند در حق آن‌ها از سوی جامعه جهانی خیانت صورت گرفته است. درمانده‌گی، خشم و عصبانیت را از چهره بسیاری از ساکنان افغانستان می‌توان خواند. آن قسمت از باشندگان افغانستان که توانسته‌اند به ساحل امن برسند، به نوعی خود را رهیده از طوفان سهمگین می‌دانند؛ اما قسمت اعظم مردم که ناگزیرند روزانه با سخت‌گیری‌های طالبان دست‌وپنجه نرم کنند، از درد به خود می‌پیچند و حتا جرأت فریاد زدن را ندارند. با وجود این، در فضای اختناق و استبداد نفس‌گیر، «درد هر کس به خودش مربوط است».

۳- ایران

امریکا در تسانی با بریتانیا کودتایی را در ایران سازمان‌دهی کرد که منجر به سقوط دولت نخست‌وزیر مصدق شد. این کودتا در ۱۹ اگست ۱۹۵۳ انجام شد که در ایران به کودتای «۲۸ مرداد» معروف است. دولت مصدق مشروع بود و با رای پارلمان روی کار آمده بود. از آن‌جایی که نفت را ملی ساخت و در انحصار بریتانیا قرار نداد، با خشم این کشور و امریکا مواجه شد. مادلین آلبرایت، وزیر خارجه پیشین امریکا، در ۲۴ اگست سال ۲۰۰۰ دقیقاً ۴۷ سال بعد از وقوع کودتا، دست‌داشتن امریکا در کودتا را تأیید کرد. همچنان باراک اوباما، رییس‌جمهور پیشین امریکا، در ۴ جون ۲۰۰۹ یعنی ۵۶ سال بعد از کودتا، تقصیر امریکا را پذیرفت و لحن نزدیک به عذرخواهی را اختیار کرد. سامان‌دهی کودتا به‌واسطه امریکا به اعتبار این کشور در میان ایرانی‌ها صدمه وارد کرد. واکنش امریکا در این ماجرا محمدرضا پهلوی بود.

۴- مصر

محمد مرسی در ۱۶ جون ۲۰۱۲ از طریق انتخابات رییس‌جمهور مصر شد. قبل بر این حسنی مبارک، دوست راهبردی امریکا از سال ۱۹۸۱ تا ۱۱ فبروری ۲۰۱۱ رییس‌جمهور مصر بود. حکومت مرسی عمر چندانی نکرد و در ۳ جولای ۲۰۱۳ به‌واسطه کودتا سرنگون شد. حکومت محصول کودتا عجلتاً از سوی امریکا به‌رسمیت شناخته شد. گفته می‌شود که کودتا از سوی امریکا و متحدان منطقه‌ای آن (عربستان، امارات و کویت) حمایت می‌شد. این در حالی است که قوانین امریکا حمایت این کشور از حکومت‌های محصول کودتا را ممنوع کرده است. واکنش امریکا در این ماجرا، فتاح السیسی، رییس‌جمهور فعلی، مصر بود.

امریکا با حاکمان دیکتاتور و گروه‌هایی از جنس طالبان آن‌گاه که منافعش ایجاب کرده ساخت‌وپاخت داشته است. نگاهی به حضور این کشور پس از جنگ جهانی دوم در خاور میانه، شمال افریقا و امریکا لاتین می‌تواند این ادعا را تأیید کند. متحدان امریکا در خاور میانه کشورهای هستند که با حقوق بشر و ارزش‌های مردم‌سالاری دمساز نیستند و حاکمان این کشورها هر کدام تقریباً به طول عمر یک انسان بر مسند قدرت نشسته‌اند.

هیلاری کلینتون در کتاب خاطراتش به‌نام «انتخاب سخت» از تشنت در موضع‌گیری دولت باراک اوباما در قبال بهار عربی نوشته است. بنابر روایت او، شخص اوباما به حمایت از خیزش اعراب و بقیه اعضای حلقه تصمیم‌گیری بر حمایت از متحدان سنتی امریکا تأکید داشتند. یکی از اعضای این حلقه جو بایدن بوده است که در آن زمان معاون اوباما بود. او می‌نویسد: «ما دو گزینه برای انتخاب داشتیم: ارزش‌های اصلی (دموکراسی و حقوق بشر) و منافع استراتژیک (حمایت از متحدان سنتی). اوباما روی گزینه اولی، و دیگران به‌ویژه جو بایدن روی گزینه دومی تأکید می‌کردند.» رابطه دولت جو بایدن با طالبان را می‌توان ذیل توجه به منافع استراتژیک معنا کرد تا توجه به ارزش‌های اصلی. دولت جو بایدن با خروج شتاب‌زده از افغانستان ارزش‌های اصلی (دموکراسی و حقوق بشر) را فدای منافع استراتژیک (مهار رقیبان منطقه‌ای به‌واسطه طالبان) کرد. امریکا در آغاز با طالبان زیرکانه وارد معامله شد و برای این گروه آدرس سیاسی ساخت تا نشان دهد چون گذشته تشنه جنگ نیست. بعداً با طالبان توافق‌نامه به امضا رساند تا نشان دهد این گروه اهلی شده و به مذاکرات دو جانبه، امضای پیمان و اشتراک در نشست‌های بین‌المللی اهمیت می‌دهد. در نهایت به‌زعم خود برای آن که خروج مسوولانه و آبرومندانه داشته باشد، دروازه افغانستان را به‌روی طالبان باز گذاشت و به نظام مردم‌سالاری که بیست سال از آن حمایت کرده بود، پشت کرد. اما این که دولت پیشین چرا نتوانست مقاومت کند، بحث جداست. بحث این است که امریکا چه‌گونه به روی کار آمدن مجدد طالبان روی خوش نشان داد. خوش‌بینی امریکا به طالبان ما را به یاد سخن فرانکلین روزولت، رییس‌جمهور پیشین امریکا، می‌اندازد که درباره «خانواده ساموزا»، حاکم کشور نیکاراگوآ گفته بود: «حرام‌زاده هستند، ولی حرام‌زاده خودمان.» این خانواده با حمایت امریکا در این کشور به قدرت رسید و هنگام خلع از قدرت و فرار از کشور خزانه ملی را با خود به خارج انتقال داده بود. حالا هم جو بایدن شاید با خود بگوید: «طالبان تروریست هستند، ولی تروریستی که در بدل دریافت دالر به ساز ما می‌رقصند.» امریکا بسته به منافع خود با گروه‌هایی از جنس طالبان می‌سازد یا هم می‌سنیزد.

سرازیر شدن...

همزمان، منابع در ولسوالی سرخ پارسای ولایت پروان نیز از سرازیر شدن سیلاب مدھش در این ولسوالی خبر می‌دهند. به گفته آنان، در پی این رویداد خسارات هنگفت مالی به باشندگان محل وارد شده است، اما رقم دقیق آن تا کنون معلوم نیست. منابع در صحبت با روزنامه صبح می‌گویند که با گذشت ۱۰ روز از سرازیر شدن این سیلاب‌ها، فقط به ۶۴ خانواده از سوی ریاست هلال احمر در کاپیسا مقداری مواد غیرغذایی توزیع شده است.

اکنون شماری از سیلاب‌زده‌گان می‌گویند که مقام‌های طالبان فقط به بازدید از نقاط سیلاب‌زده «اکتفا» کرده‌اند. شیرین آغا (نام مستعار) یک تن از سیلاب‌زده‌گان منطقه شوخی ولایت کاپیسا، در صحبت با روزنامه صبح گفت: «به شمول خانه من هفت خانه از بچه‌های کاکایم را سیل برده و زمین‌های زراعتی ما را تخریب کرده است. روز عرفه که سیل آمد، طالبان آمدند و از محل دیدن کردند و رفتند، اما تا کنون کسی به ما کمک نکرده است.»

حشمت‌الله، یکی دیگر از ساکنان ولایت کاپیسا، گفت: «با توجه به شرایط بد اقتصادی که مردم دارند، توان بازسازی خانه‌ها و زمین‌های زراعتی‌شان را ندارند. تا جایی که من اطلاع دارم، تا امروز فقط برای چند خانواده معدود چند دانه کمپل و یک مقدار لوازم خانه از طرف سرهمیاش به آسیب‌دیده‌گان توزیع شده است و بس.»

حاجی میرآغا، یکی دیگر از سیلاب‌زده‌گان کاپیسا، در صحبت با رسانه‌ها گفته است که به هزینه حدود ۳۰۰ هزار دالر امریکا در این منطقه تانک تیل ساخته بود، اما سیلاب اخیر آن را تخریب کرده است. او از طالبان و نهادهای امدادرسان خواسته است تا هرچه زودتر به آسیب‌دیدگان سیلاب‌ها در این ولایت رسیدگی کنند.

شماری دیگر از باشندگان پروان، طالبان را به ناتوانی در خصوص مدیریت حوادث طبیعی در کشور متهم می‌کنند. عبدالله، سیلاب‌زده در ولسوالی کوه‌صافی ولایت پروان، می‌گوید که او و دیگر سیلاب‌زده‌ها تا کنون هیچ‌گونه کمکی از سوی طالبان و نهادهای امدادرسان دریافت نکرده‌اند. او در صحبت با روزنامه صبح گفت: «شما شاهد هستید که چندین بار حوادث طبیعی خیلی بزرگ در کشور رخ داد، اما طالبان از کنترل آن عاجز ماندند. در حالی که حکومت‌ها مکلف‌اند تا به خاطر حوادث طبیعی آماده‌گی‌های لازم داشته باشند و هرچه زودتر کمک‌ها را به آسیب‌دیده‌گان برسانند، اما این گروه فقط در عیش و نوش خود هستند.»

مقام‌های محلی طالبان حاضر به گفت‌وگو در این مورد نشدند. با این حال، وزارت دولت در امور رسیده‌گی به حوادث طبیعی زیر کنترل این گروه اعلام کرده است که از ماه حمل سال جاری خورشیدی تا اکنون، ۱۵۱ نفر در سراسر کشور در اثر حوادث طبیعی جان باخته و ۲۲۵ نفر دیگر زخمی شده‌اند. شفیع‌الله رحیمی، سخنگوی این وزارت، روز سه‌شنبه، ۱۳ سرطان، در یک نوار تصویری گفته است در این حوادث دو هزار و ۱۲۲ خانه مسکونی به‌صورت کامل یا قسمی تخریب شده و سه هزار و ۲۷۹ راس دام از بین رفته‌اند. در پی این حواث، ۱۵ هزار و ۲۷۰ جریب زمین زراعتی و باغ‌های میوه نیز تخریب شده است. او ادعا کرده که این وزارت به همکاری نهادهای داخلی و بین‌المللی، از اول ماه حمل تا کنون به بیش از ۷۸ هزار خانواده آسیب‌دیده از حوادث طبیعی، کمک‌های بشری فراهم کرده است. به گفته وی، بسیاری از این حوادث ناشی از سرازیر شدن سیلاب و وقوع توفان‌های شدید در کشور بوده است.

گفتنی است که حوادث طبیعی در فصل‌های بهار و زمستان، همه‌ساله به شهروندان کشور در ولایت‌های مختلف، خسارات هنگفت مالی و جانی وارد می‌کند. پیش از این، پروان شاهد سیلاب‌های سنگین بود، اما بیشتر آسیب‌دیده‌گان به علت از دست رفتن خانه‌ها و دارایی‌های‌شان، هنوز نتوانسته‌اند روی پای خود بایستند.

زن کشی در افغانستان

انواع خشونت

خشونت‌ی که امروزه بر زن افغانستانی می‌رود، خصوصاً زن کشی را می‌توان ذیل خشونت ساختاری، فرهنگی و مستقیم آورد. خشونت علیه زنان در افغانستان حرف ذهنی و موضوعی کتاب‌ها و رسانه‌ها نیست، بلکه با نگاهی به وضعیت زنان افغانستان می‌توان مصداق‌های عینی را بازنمایی کرد. بدیهی است که خشونت علیه زنان دایره وسیعی دارد، اما در این مقاله سعی نگارنده بر این است تا به جنایت زن کشی که خشونت‌های سه‌گانه «ساختاری، فرهنگی و مستقیم» در آن قابل رویت است، بپردازد. با تلقی صحیح از «خشونت فرهنگی» و «خشونت ساختاری» می‌توان از خشونت‌های مستقیم و فزینی چون زن کشی در افغانستان تحلیل روشن‌تری به‌دست داد.

با آن که در باب خشونت نیز مانند دیگر مفاهیم اجتماعی معنای مورد توافقی شکل نگرفته و این واژه خصوصاً در رابطه به زنان در افغانستان شکل کلیشه‌ای به خود گرفته است و چنان که باید، گویا حق مطلب را ادا نمی‌کند، اما با این حال در پرتو دیدگاه عده‌ای از نویسندگان که تلاش کرده‌اند به ابعاد تازه خشونت اشاره کرده و آن را از فهم سطحی عام بیرون کنند، می‌توان به تعریف بهتری از این مفهوم رسید. یوهان گالتونگ (John galton) اولین کسی است که از اصطلاح «خشونت ساختاری» استفاده کرد. به باور او، هرگاه خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی در جامعه‌ای درونی شود، خشونت فزینی و مستقیم به امر بهنجار و عادی تبدیل می‌شود. او خشونت ساختاری را به‌طور کلی ایجاد آسیب و لطمه وارد کردن بدنی یا روانی و یا هم ایجاد محرومیت از طریق ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کند و در خشونت فرهنگی نیز به جنبه‌هایی از فرهنگ که برای توجیه یا مشروعیت‌بخشیدن به خشونت فزینی و ساختاری استفاده شود، اشاره می‌کند.

در زن کشی علت جنایت را در مجرم و صحنه جرم نمی‌توان یافت. بلکه آن‌را باید در نابرابری اجتماعی، نحوه توزیع قدرت، قوانین و محدودیت‌ها (خشونت ساختاری) و باورها، ارزش‌ها، هنجارها، توجیهات دینی (خشونت فرهنگی) جست. در گذشته از این دو بازو یکی آن سست بود (خشونت ساختاری)، به دلیل این که حداقل قوانین حکومت پیشین در راستای حمایت از زنان بود. اما امروزه هم رژیم‌ی که قدرت را در دست دارد و هم مردم جامعه هر دو در جهت زن‌زدایی روان هستند.

علت و عامل اصلی جنایت زن کشی همان «خشونت فرهنگی» است که نقش توجیه‌گرانه را بازی می‌کند. خشونت فرهنگی در جهت سفیدنمایی از خشونت ساختاری عمل می‌کند و خشونت مستقیم و فزینی را می‌سازند. به‌گونه‌ای که اگر خشونت فرهنگی نقش تسهیل‌گر را در راستای اعمال خشونت ساختاری در جامعه بازی نکند، خشونت مستقیم با مشکل و مانع مواجه می‌شود. اما در عملی چون زن کشی فرهنگ همواره نقش توجیه‌گر را بازی کرده و در همدستی با قاتل به این جنایت مشروعیت داده است.

در منظومه فرهنگی - دینی مردم جامعه، زن به‌عنوان انسان مستقل و دارای هویت مستقل شناخته نشده است. زن به‌تنهایی خویش نه بلکه در پیوند با مرد است که دارای هویت می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که زن را با اسم‌هایی چون «خواهر فلانی، زن فلانی، دختر فلانی، کوچ فلان آدم» صدا می‌زنند. در چنین فضای فرهنگی، زن مالک بدن و اسمش نیست، بلکه ملک دیگری است. عمدتاً زنان «ناموس» پنداشته می‌شوند. بدن زنان به‌مثابه حافظان هویت فرهنگی، قومی و دینی

پنداشته می‌شود. به‌گونه‌ای که مردان خود را قیم و مالک آن بدن دانسته و می‌خواهند طبق نورم‌هایی که آن‌ها در نظر دارند، رفتار کند. برقراری ارتباط مالکانه با بدن زن، برآمده از مذهب و سنت‌های ارتجاعی است که تحت سیطره مردان قرار دارد.

بیشتر زن کشی‌ها زیر عنوان قتل ناموسی و قتل به‌خاطر آبرو صورت می‌پذیرد. قتل مبتنی بر داعیه ناموس یک جنایت جهانی بوده که در جوامع سنتی و بسته‌ای چون افغانستان به‌گونه گسترده اتفاق می‌افتد. این نوع قتل معمولاً به‌دست مردان خانواده یا خویشاوند زن برای «پاک کردن آبرو» رخ می‌دهد. ناموس‌پرستی که یکی از ارزش‌های جامعه افغانستان به‌شمار می‌رود، چنان در ساختارهای جامعه ما جاگیر شده که زن کشی را به امر مقبول و روزمره تبدیل کرده است. قتل‌های ناموسی بیشتر در صورتی رخ می‌دهد که تصور مردان خانواده بر این باشد که آبرو و عزت خانواده در معرض خطر واقع شده است. به‌طور کلی، قتل ناموسی واکنش به تخطی از اخلاقیات سنتی مردسالارانه می‌باشد. زنان در صورت عدم فرمان‌برداری از آنچه مردان خانواده تعیین کرده‌اند، به قتل رسانده می‌شوند. به‌گونه مثال، زن در صورت مراد به مردان بیگانه، تن ندادن به ازدواج اجباری، درخواست طلاق از شوهر، ازدواج با مردی که خانواده قبولش ندارد، پذیرفتن مردی که خانواده انتخاب کرده است و مواردی از این قبیل، سبب بردن زن زیر سلاح مردان خانه می‌شود. در سال جاری، گزارش‌های متعددی که از ولایات مختلف در ارتباط به قتل زنان نشر شده است، علت قتل ریشه در «مساله ناموسی» دارد. به‌طور نمونه، شاه‌جی یک زن بیوه در ۲۳ ثور در ولسوالی بالمرغاب بادغیس توسط برادرش به اتهام رابطه خارج از ازدواج کشته شد. سه روز پیش از این واقعه، زن ۵۰ ساله باردار دیگری نیز در ولایت بادغیس توسط شوهرش به قتل رسیده بود که علت قتل آن نیز اتهام رابطه خارج از ازدواج گفته شده است. همچنان در ولایات غور، پکتیا، ارزگان، بلخ و فاریاب نیز مواردی از قتل زنان گزارش شده است. در تازه‌ترین مورد، قتل یک زن توسط شوهرش در ولایت قندهار گزارش شده که انگیزه قتل آن هنوز معلوم نیست. با نگاه جامعه‌شناسانه به این پدیده می‌توان گفت که قتل ناموسی برای ارضای احساسات جریحه‌دار شده وجدان اجتماعی صورت می‌گیرد و مجازات کجروانی است که نظم اجتماعی را به چالش کشیده و هنجارهای جامعه را زیر پا کرده‌اند.

بنابراین، قتل ناموسی سازوکاری برای پیش‌گیری از رفتارهای غیراخلاقی، سرپیچی‌گرایانه و ناپه‌نجار اجتماعی است تا بر کنشگران نظارت و آن‌ها را تحت کنترل داشته باشد. با وقوع امری که جنین شرف سنت‌های زن‌ستیز لکه‌دار شود، رگ عبرت مردسالاری تکان خورده و برای کشتن عامل آن به میدان می‌آید. این نوع قتل‌ها معمولاً به‌دست برداران «با غیرت» و پدران «ناموس‌پرست» صورت می‌پذیرد. هرچند در بسیاری از مناطق، این جنایت خانواده‌گی - خصوصی خوانده شده و پوشیده می‌ماند؛ اما دستگاه حاکم در صورتی که قتل ناموسی را جنایت پندارد، در صدد پی‌گیری قاتل برمی‌آید؛ امری که در کشور ما غایب است. یادکرد این نکته نیز مهم است که علاوه بر رسانه‌ای نشدن تعداد زیادی از زن کشی‌ها، مواردی هم که گزارش می‌شوند، زیر عنوان خودکشی و خشونت خانواده‌گی به نشر می‌رسند.

زن کشی طالبان و همدستی آن‌ها با قاتلان
خشونت ساختاری خشونت‌ی است که در اوامر و دستورات حکومتی نمود می‌یابد و از سوی

کسانی که قدرت سیاسی را به‌دست دارند اعمال می‌شود. طالبان نمونه بارز این دسته از آدم‌ها هستند. جنایت زن کشی در مقیاس فکری طالبان امر مقبول و قابل اجراست. به‌نظر این گروه نه‌تنها زن کشی جنایت نیست که امری است قابل چشم‌پوشی. با جست‌وجوی ساده در انترنت و با خوانش گزارش‌های روزمره در روزنامه‌ها به‌ساده‌گی می‌توان به رقم بالای زن کشی‌ها تحت سیطره طالبان پی برد. آنچه در اخبار و گزارش‌ها می‌خوانیم، تنها سر سوزنی از این دست قتل‌ها است که نشر می‌شود. براساس گزارش‌ها، مرگ مرموز زنان، پیدا شدن اجساد زنان و دختران جوان بدون آن که قاتل آن‌ها مشخص باشد، به‌طور بی‌پیشینه افزایش یافته است. در این اجساد آثار شکنجه و خفه‌گی و در برخی دیگر آثار ضربات سلاح سرد یا گرم دیده شده است.

طالبان هم خود قاتل زنان هستند و هم همدست قاتلان. مثال‌های زیادی از کشته شدن زنان توسط طالبان می‌توان آورد. زنان زیادی در سال‌های نخست سلطه طالبان بر افغانستان جان خود را زیر شلاق و سنگسار طالبان از دست دادند. این گروه در ۲۵ عقرب سال ۱۳۷۸ در استادیوم ورزشی غازی در ولایت کابل زرمینه را به قتل رساند. دست‌کم سی هزار تن شاهد این واقعه بودند. در بیست سال گذشته نیز طالبان در مناطق زیر سلطه‌شان دست به قتل زنان زده‌اند. رخشانه نوجوان سیزده‌ساله در ولایت غور توسط طالبان سنگسار شد. همچنان کشته شدن زرمینه توسط پسر یک تن از فرماندهان طالبان در ولایت غور، از نمونه‌های دیگر زن کشی توسط افراد این گروه است.

طالبان در کنار این که بر زنان خشونت فزینی اعمال می‌کنند، آنان را شکنجه و زندانی کرده و در حضور مردم شلاق می‌زنند یا هم مورد آزارواذیت و تجاوز جنسی قرار می‌دهند. ازاین‌رو، برای گروهی که خود عملاً دست به قتل زنان می‌زند و زن را مورد خشونت قرار می‌دهد، همدستی با قاتلان و خشونت‌گران یک امر عادی و بی‌چون‌وچراست. عملکرد طالبان در قبایل زنان و دستورات زن‌ستیزانه رهبر این گروه نیز آشکارگر همدستی طالبان با خانواده‌های خشونت‌گر و قاتل است.

در رژیم طالبانی هیچ ممانعتی بر مردانی که دست‌شان به خون زنان آلوده است وجود ندارد. قلداری و زورگویی‌های این گروه در برابر زنان نشان می‌دهد که همان‌طور که آنان اراده زن را نفی کرده و نمی‌پذیرند، پروای کشته شدن زنان را نیز ندارند. از میان برداشتن خانه‌های امن که پناه‌گاه زنان خشونت‌دیده بود، مصداق بارز این گفته است. همچنان، قانون‌بازدارنده‌ای که مانع زن کشی شود وجود ندارد. زنانی که در معرض خشونت هستند، از حمایت قانونی برخوردار نیستند. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی را که طالبان وضع کرده‌اند، افزون بر این که زنان را دچار آسیب روحی و روانی کرده، آن‌ها را به‌گونه مستقیم در معرض خطر جانی قرار داده است. بسته شدن دروازه‌های مکاتب و منع کار زنان سبب افزایش ناامیدی و فقر در جامعه شده است که می‌تواند در راستای زن کشی عمل کند.

قتل زنان و دیگر شکل‌های خشونت علیه زنان اجتناب‌ناپذیر نیست. با راهکارهای عملی مختلف می‌توان از آن پیش‌گیری کرد؛ از جمله ایجاد پناه‌گاه‌های بیرون از خانه برای زنان در معرض خشونت، شناسایی زنان آسیب‌دیده، افزایش نهادهای کمک‌رسان، مقابله با افکار و باورهایی که زمینه و بستر زن کشی را فراهم کرده است، و نیز دگرگون کردن افکار عامه برای تغییر رابطه میان زنان و مردان. افراد پیشرو و آگاه، رسانه‌ها و سازمان‌های عدالت‌گرا می‌توانند در راستای آگاهی‌دهی، فرهنگ‌سازی، تغییر ذهنیت‌ها و دست‌گیری زنان در معرض خشونت، عمل کنند.

دولت جدید کیریاکوس میتسو تاکیس، نخست‌وزیر یونان، پس از وعده افزایش رتبه اعتباری، ایجاد شغل، افزایش دست‌مزدها و کاهش مالیات، رأی مهمی را در پارلمان این کشور به‌دست آورد. روبرتس روز شنبه، ۸ جولای، گزارش داده که میتسو تاکیس، ۵۵ ساله، برنامه‌ای ۹ میلیارد یورویی را اعلام کرده است که شامل کمک‌های یک‌باره به بازنشسته‌گان، افزایش دست‌مزد به بخش دولتی و افزایش یک هزار یورویی در آستانه معافیت مالیاتی برای خانوارهای دارای فرزند از سال آینده است. میتسو تاکیس در انتخابات سراسری ۲۵ جون، ۱۵۸ کرسی در پارلمان ۳۰۰ کرسی آن کشور به‌دست آورد. یونان پنج سال پیش از یک بحران بدهی بزرگ خارج شد.



ΣΤΑΘΕΡΑ ΤΟΛΜΗΡΑ ΜΠΡΟΣΤΑ

پیام چین به جنوب جهانی

کمپین تبلیغاتی جدید چین: «ارزش‌های جهانی» شکلی از تژادگرایی است.

منبع: مجله اکونومیست



تلگراف: آلمان در پی جلوگیری از عضویت اوکراین در ناتو است



روزنامه بریتانیایی تلگراف، به نقل از منابعی در ناتو گزارش داده است که آلمان قصد دارد در اجلاس سران این سازمان، پیوستن اوکراین به ناتو را تا حد امکان به تعویق بیندازد.

بربنیاد این گزارش، قرارست نشست سران ناتو در تاریخ ۱۱ و ۱۲ ماه جاری، در لیتوانیا برگزار شود. منبع به تلگراف تصریح کرده است: «برلین تمایلی به پذیرش پیشنهاد عضویت فوری اوکراین در ناتو ندارد. این یک فرآیند و زمان می‌خواهد.»

به گفته او، دلیل آلمان برای مخالفت به پیوستن اوکراین به ناتو، نگرانی از گسترش جنگ با روسیه به کل قاره اروپا است و برلین نمی‌خواهد مسکو «ماده ۵» معاهده ناتو را به‌طور بالقوه آزمایش کند.

طبق این ماده، هر کشور عضو ناتو که مورد حمله قرار می‌گیرد حق دارد از بقیه متحدان درخواست مداخله نظامی کند.

تلگراف همچنان نوشته است که آلمان از نشست ویلنیوس برای ترغیب سایر اعضای ناتو به تمرکز بر ارایه تضمین‌های امنیتی به اوکراین و نه پیشنهادات برای پیوستن به ناتو استفاده خواهد کرد.

پیش از این، اولاف شولتز، نخست‌وزیر آلمان ضمن تکرار مخالفت خود با عضویت فوری اوکراین در ناتو، تاکید کرد که هیچ کشور در حال جنگی نمی‌تواند به این سازمان نظامی بپیوندد.

گوترش: دو تا سه میلیارد تن در جهان با کمبود آب مواجه‌اند

دبیرکل سازمان ملل متحد می‌گوید که دو تا سه میلیارد تن در جهان با کمبود آب مواجه‌اند و آب تمیز یک امتیاز نیست.

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد روز شنبه، ۸ جولای، با نشر توییتی این موضوع را مطرح کرده است.

وی خواستار به اشتراک‌گذاشتن عادلانه منابع و مدیریت پایدار آب در جهان شده است. از سوی دیگر، او در یک توییت دیگری نیز نگاهشده است که این هفته جهان رکورد دمای روزانه را شکست.

به گفته وی، تغییرات آب‌وهوایی خارج از کنترل است. او افزوده است: «این یک نشان دیگر است که تغییرات آب‌وهوایی خارج از کنترل است و دلیلی دیگر برای افزایش جاه‌طلبی و عدالت اقلیمی است.»

گفتنی است که موضوع کمبود آب در جهان یک چالش جدی عنوان می‌شود.

در همین حال، به‌رغم چندین دهه گفت‌وگو در مورد تغییرات آب‌وهوایی، تاکنون کشورها نتوانسته‌اند انتشار گازهای گل‌خانه‌ای را در سطح جهان کاهش دهند.

پیشتر، گوترش گفته بود که بشریت در شاهراهی به‌سوی جهنم آب‌وهوایی روان است.

خاطر به چالش کشیدن نظم بین‌المللی که در سال ۱۹۴۵ توسط برنده‌گان جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود، ستایش کردند. تعدادی از سخنرانان از کشورهای در حال توسعه، از جمله دیلما روسف، رییس جمهور سابق برازیل، سخنان مقامات چینی را تکرار کردند. خانم روسف اکنون بانک توسعه جدید مستقر در شانگهای را اداره می‌کند. این بانک به هدف قرضه‌دهی به دولت‌ها، توسط گروه بریکس (برازیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تاسیس شده است. خانم روسف آمریکا و «شمال جهانی» را به احتکار ثروت و تلاش برای مهار رقابلی چون چین متهم کرد و گفت که قدرت‌های غربی تنوع را نادیده می‌گیرند و به تحمیل مدل یگانه از دموکراسی تلاش می‌ورزند. او گفت که «اگر این نظام ارزشی تحمیلی را نپذیرید، مجازات خواهید شد یا با اقداماتی مانند جنگ، کودتا یا تحریم مواجه خواهید گردید.»

در مجمع یادشده، بحث‌ها بارها از مسایل تیوری سیاسی به بیان همبستگی فرهنگی کشیده شد. آقای کوی، سفیر سابق چین در واشنگتن، از ماموریت صلح اخیر رییس جمهور آفریقای جنوبی و دیگر رهبران آفریقا در اوکراین و روسیه استقبال کرد. در آن سفر، سیاست‌مداران آفریقایی از مشکلات ناشی از بالا رفتن قیمت مواد غذایی سخن گفتند و خواستار گفت‌وگوهای زودهنگام شدند. رییس جمهور اوکراین، ولادیمیر زلنسکی، به نماینده‌گان گفت که در شرایطی که روسیه کشورش را اشغال کرده است، مذاکره ممکن جنگ را به‌طور موقت توقف دهد، ولی آن را پایان نخواهد داد. ولادیمیر پوتین، رهبر روسیه، به آفریقایی‌ها گفت که در طرح آن‌ها واقعیت‌های موجود نادیده گرفته شده است. در بیجینگ، آقای کوی ابراز تأسف کرد که با هیات آفریقایی «به شیوه منصفانه یا قدرشناسانه رفتار نشده است.»

سرکوب مخالفان استبداد است، نه ویژه‌گی فرهنگی
لیو جیانچائو، وزیر مسوول بخش بین‌الملل حزب کمونیست چین، در یک سخنرانی اظهار داشت که تمدن چین به مدت پنج هزار سال «راه صلح» را پیموده است. آقای لیو با اشاره به نگرانی‌های دنیای توسعه‌نیافته، گفت که شخصیت چینی صلح، با نماد گرافیکی ساقه‌های برنج و یک دهان به تصویر کشیده شده است. او گفت که چین صلح را از امنیت غذایی، توسعه و ارتباطات جدایی‌ناپذیر می‌بیند. هان ژنگ، معاون رییس جمهور چین، در این مجمع گفت که صلح در دی‌ان‌ای چین است. به‌رغم تمام سخنان گرم حزب در مورد جست‌وجوی «هماهنگی نه یک‌نواختی» دیدگاه صلح آن کشور نظم و قدرت دولتی را به قیمت حقوق فردی در اولویت قرار می‌دهد. آقای هان به جای ارزش‌هایی که لیبرال دموکراسی‌ها آن را «جهانی» می‌نامند، از نیاز به «امنیت جهانی» صحبت کرد.

دموکراسی‌های جهان ثروت‌مند نباید جذابیت استدلال‌های چین را دست‌کم بگیرند. غرب از جهانی، بهای نادیده انگاشتن قوانین بین‌المللی را در طول دهه‌ها تسلطش، می‌پردازد. اکنون نیز مثل سال ۱۹۴۵ نیاز است تا از اصول اولیه ارزش‌های جهانی دفاع شود. شفافیت در قوانین، آزادی بیان و دادگاه‌های مستقل، اصول ادیان بیگانه و غربی نیست. حکمرانی پاسخگو مثل آب پاک ضرورت جهانی است و همه سزاوار برخورداری از آن می‌باشند.

اوکراینی‌ها تا آخرین مرد و زن خود بجنگند، و این نسل‌کشی است. سخنرانان آن مجمع، آمریکا و متحدان ثروت‌مند جهان را به تکبر هژمونیک، خودخواهی، ریاکاری و «برتری‌جویی تمدنی» متهم کردند. آنان گفتند که این کشورها روسیه یا در واقع هر رژیم‌ی را که براساس خطوط لیبرال دموکراتیک اداره نمی‌شود، تحت فشار و تعزیرات قرار می‌دهند.

صحبت از تمدن‌ها، تصادفی نیست. رییس جمهور شی جین‌پینگ اخیراً از «ابتکار تمدن جهانی» رونمایی کرد. او می‌گوید که قدرت و شکوفایی فزاینده چین نشان می‌دهد که «مدرن‌سازی مساوی با غربی‌سازی نیست». مقامات چینی و رسانه‌های دولتی آن کشور به تاسی از آقای شی، این بحث را مطرح کرده‌اند که اصرار رو به افول غرب برای دفاع از «نظم مبتنی بر قوانین بین‌المللی» نوعی شوونیسم است. مقامات و محققان چینی، تبلیغات دولت‌های غربی را نسبت به انتخابات چندحزبی، دادگاه‌های مستقل یا آزادی بیان را با کار میلفان مذهبی مقایسه می‌کنند و گویی غرب به باشندگان مناطق دورافتاده جهان هدایت می‌دهد که کدام خدایا بپرستند.

چین اکنون این استدلال را که «ارزش‌های جهانی» نوعی نژادپرستی است، به جنگ اوکراین ارتباطی می‌دهد. در مجمع جهانی صلح، مقامات چینی از کشورهای «جنوب جهانی» یعنی آفریقا، آسیا و امریکای لاتین به

صحبت از تمدن‌ها، تصادفی نیست.

رییس جمهور شی

جین‌پینگ اخیراً از «ابتکار

تمدن جهانی» رونمایی کرد. او

می‌گوید که قدرت و شکوفایی

فزاینده چین نشان می‌دهد

که «مدرن‌سازی مساوی با

غربی‌سازی نیست.» مقامات چینی

و رسانه‌های دولتی آن کشور به

تاسی از آقای شی، این بحث را

مطرح کرده‌اند که اصرار رو به

افول غرب برای دفاع از «نظم

مبتنی بر قوانین بین‌المللی»

نوعی شوونیسم است.

رهبران حزب کمونیست شاید به‌زودی متوجه شوند که پشت‌فرصت‌های وسوسه‌انگیزی که از دریچه تحلیل‌های کلیشه‌ای می‌بینند، بحران بالقوه‌ای کمین‌نشسته است. هرچه جنگ در اوکراین ادامه می‌یابد، مقامات بیجینگ برای گردهم‌آوری و رهبری بلوک ضد غربی متشکل از کشورهای کم‌درآمد و متوسط انگیزه بیشتر می‌یابند. دوام جنگ، قیمت انرژی و مواد غذایی را در سراسر جهان افزایش داده است و کشورهای یادشده، آمریکا و متحدانش را در تداوم جنگ مقصر می‌دانند. اقدامات چین با خطراتی همراه است، زیرا آن کشور دوست ندارد همه پل‌های روابطش با غرب را ویران کند. با این حال، به نظر می‌رسد مقامات چین در برابر وسوسه ایجاد بلوک تازه ضدغربی مقاومت نمی‌توانند.

در مجمع جهانی صلح، گردهمایی سیاست خارجی که از اول تا سوم جولای در بیجینگ برگزار گردید، این وسوسه‌ها به نمایش گذاشته شد. تحلیل‌گران چینی از ناراضی‌اتی‌ای که بسیاری از کشورهای فقیر پس از جنگ اوکراین نسبت به دولت‌های آمریکا، اروپا و سایر نقاط غرب نشان داده‌اند، به هیجان آمده‌اند. کشورهای غربی تهاجم روسیه به اوکراین را به چالش کشیده‌اند و این رویارویی به یکی از بدترین وضعیت‌های اضطراری قرن منجر شده است. رهبران کشورهای جنوب جهانی از جمله رهبران آفریقایی، دولت‌مردان آمریکا و اروپا را به رفتار دوگانه متهم کرده و می‌گویند که غرب ظاهراً به درد و رنج اوکراینی‌ها اهمیت بیشتر می‌دهند و پناهنده‌گان اوکراینی را به خانه‌های خود می‌پذیرند، در حالی که بدبختی‌های ناشی از جنگ، قحطی و سایر بلاها در جهان در حال توسعه را نادیده می‌گیرند. محققان از سازمان امنیت ملی چین پیش‌بینی کرده است که این درگیری باعث تسریع ظهور یک قرن آسیایی می‌شود. او می‌گوید: «ما هرگز نمی‌دانستیم که بقیه جهان نسبت به این جنگ در اوکراین تا این اندازه بی‌تفاوت خواهند بود. این ضربه‌ای به محوریت غرب در نظم جهانی است.»

چین همچنان به دنبال روابط خوب با برخی از بخش‌های غرب، یا حداقل آن عده کشورهای اروپایی است که برای تکمیل رشد خود به فناوری‌ها، دانش فنی و سرمایه‌گذاری آن‌ها نیاز دارد. با این حال، بارها در مجمع جهانی صلح، کشورهای غربی که از اوکراین دفاع می‌کنند، متهم به کمک به طولانی کردن جنگ، به جای تلاش برای آتش‌بس، شدند. کوی تیانکای، سفیر سابق چین در واشنگتن که اخیراً بازنشسته شده است، کشورهای غربی را متهم کرد که گویا می‌خواهند